



قلمرو زبانی

واژه نامه

خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
جل و علا: بزرگ و بلند قدر است.
جمال: زیبا بودن، نیکویی، خوب صورت و نیکوسیرت گردیدن
جود: بخشش، سخاوت، کرم، جوانمردی
حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار / از نام‌های خداوند تعالی، بدین معنا که همه کارهای خداوند روی دلیل و برهان است و کار بیپوده انجام نمی‌دهد.
حلیه: زیور، زینت
حیات: زندگی، عمر، زندگانی
خبر: حدیث
خلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد
خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده
دامن از دست رفتن: از بی خود بی خود شدن، سخت مست شدن
داوود: پیامبر قوم اسرائیل، او شاعر بود و از خود کتاب «مزامیر» را به جای گذاشته است که به «زبور عجم» معروف است.
دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. پرستار کودک، شیردهنده
دریغ: مضایقه؛ **بی دریغ:** بی مضایقه

درین: حرمت او را بردن، هتک حرمت کردن
پروانه: در این درس نماد عاشق واقعی / نوعی حشره / اجازه، رخصت
پریشان روزگار: بدحال، بی سرانجام، تبه‌روزگار
پویم: در پیوه و تلانم؛ **پویدن:** حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
تاک: درخت انگور، رز
تتقه: به جای مانده، باقی مانده؛ **تتمه دور زمان:** مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت
تحفه: هدیه، ارمغان
تحتیر: حیران گشتن، سرگشتگی، سرگردانی
تربیت: پروردن، غذا و روزی دادن
تسبیح‌گو: عابد، کسی که نام خدا را به پاکی بر زبان آورد.
تضرع: زاری کردن، التماس کردن
تعالی: بلندی، برتری، بلندپایه گردیدن
تقصیر: کوتاهی، کوتاهی کردن، گناه
تئا: ستایش، آفرین، دعا، سیاس
جزا: پاداش کار نیک
جسیم: خوش اندام
جلال: بزرگی، بزرگواری، عظمت، شکوه؛ از صفات

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن
اطفال: جمع طفل، بچه‌ها، کودکان
اعراض: روی گرداندن از کسی، روی گردانی
انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا، پشیمانی
انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمآبی شدن
انصاف: عدل و داد، راستی کردن، عدالت
باد صبا: بادی که از جهت شرق و شمال وزد، بادی لطیف و خنک است.
باسق: بلند، بالیده
بحر: دریا
بکاهی: کم کنی؛ از مصدر کاهیدن (کاستن): کم شدن، نقصان یافتن
بنات: جمع بنت، دختران
بنان: انگشت، سر انگشت
به: بهتر، صفت تفضیلی
بی دل: دل از کف داده، عاشق دل داده، آزرده و غمگین
بی نشان: بی نشانه، بدون علائم شناسایی، فاقد خصوصیتی شناخت
پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، پوشش، حجاب، روبنده؛ **پرده ناهوس کسی را**

ذات: هستی هر چیز، هویت راه‌نمایی: ۱- راهنما هستی ۲- راه را نشان می‌دهی. ربیع: بهار رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه‌ی روزی: رزق مقرر و معین روی: رو، چهره، سطح؛ مجازاً امکان، چاره زمرّدین: ساخته شده از زمرّد، زمردی؛ زهرّد: یکی از سنگ‌های قیمتی که به رنگ سبز است. سبحانه: پاک و منزّه است خداوند سر به جیب فرو بردن: در اندیشه بودن، در دریای فکر فرو رفتن؛ جیب: گریبان یقه سرور: بزرگ، رئیس، پیشوا سرور: شادی، خوشحالی، شادمانی، نشاط سزّار: سزّوار، لایق، موافق، شایسته، سزّوار پاداش نیکی و بدی سنّایی: تخلص شاعر؛ سنّا: روشنایی، فروغ، بلندی، رفعت شبه: مثل، مانند، همسان، جمع آن اشباه است. شقیع: شفاعت‌کننده، پایمرد شهد: غسل، شیرینی؛ شهد فایق: غسل خالص صاحب‌دل: آگاه، عارف، دیده‌ور، روشن ضمیر صقوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر طاعت: بندگی، عبادت، فرمانبرداری کردن عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. عالمیان: جهانیان، آن‌چه در جهان است، عذر آوردن: بهانه آوردن، علتّ موجب گفتن ارتکاب گناهی را، پوزش خواستن عزّت: گرمی شدن، ارجمندی؛ مقابل ذلّ عزّ و جلّ: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیزدیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره عظیم: بزرگ، کلان، بزرگ‌قدر، زیاد، بسیار	عیب: بدی، نقص، بدنامی، رسوایی، گناه غیب: غایب شدن، ناپدید گردیدن، منحرف شدن از حق، ناپیدا، مخفی، غایب، سیر، راز فاحش: آشکار، واضح فایق: برگزیده، برتر فواش: فرش‌گستر، گسترندۀ فرش فزایی: افزایی، بیفزایی؛ از مصدر افزودن؛ اضافه کردن فضل: کرم، بخشش، احسان، دانش، افزونی فهم: درک کردن، دریافتن، درک قبلا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به پیوندد. قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن قریت: نزدیکی قسیم: صاحب جمال کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن کرم: بسیار بخشنده، بخشاینده، با کرم، سخی، درگذرنده از گناه، از نام‌ها و صفات خداوند که: چه کسی (ضمیر پرشی است در بیت: از دست و زبان که ...) مدّعی: ادعاکننده، خواهان مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق مرغ سحر: بلبل، هزار دستان (نماد انسان طالب عشق) مزید: افزونی، زیادی مستغرق: غرق شده، فرو رونده، غوطه‌ور شده مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌بزد. معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.	معترف: اقرارکننده، اعتراف‌دارنده مفخر: آن‌چه بدان فخر کنند مفزع: شادی‌بخش، فرح‌انگیز مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی بی بردن به حقایق است. مکر: حرف استثناء، آلا، به جز، آيا، گویی، شاید، از قضا، اتفاقاً، امید است که، حتماً، هر آینه، بدون شرط ملک: خدای متعال، خداوند، صاحب، صاحب ملک، پادشاه معد: مددکننده، یاری‌کننده معت: شکر، احسان، نیکویی، سپاس متسوب: نسبت داده شده، دارای نسبت منکر: زشت، ناپسند موجب: سبب، باعث، ایجاب‌کننده موسم: زمان، هنگام، فصل مهد: گهواره، بستر ناموس: آبرو، شرافت نبات: گیاه، رویدنی نی: پیام‌آور نسیم: خوش‌بو نماینده: نشان‌دهنده، آن‌که آشکار و هویدا می‌کند واصف: وصف‌کننده، ستاینده ورق: برگ وسیم: دارای نشان پیامبری وصف: ستودن چیزی، شرح دادن، توصیف چیزی وظیفه: مقرّری، وجه معاش وهم: تصوّر، خیال، پندار، گمان، به دل گذشتن، رفتن دل به جایی که مراد نبود. همه: از میهمات، تمام، کل، مجموع، هر، همه کس، همه جا همی شرم دارم: شرم می‌دارم (مضارع اخباری به شکل قدیمی) یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد
--	---	--

کلمات هم‌آوا و شبه هم‌آوا

صبا: بادی که از مشرق و شمال می‌وزد	نثر: پراکنده، سخن غیرمنظوم
سبا: نام شهری که بلقیس پادشاه آن بود	نصر: یاری، عون، مظاهر
بحر: دریا، دریای شور	قریت: نزدیکی، خویشاوندی
بهر: نصیب، بهره، بخش، قسمت / حرف اضافه	غربت: دوری از جای خویش، جدایی از وطن
مطاع: کسی که مردم مطیع و فرمانبردار وی باشند	قریب: نزدیک / قربان: نزدیکی
متاع: کالا، اسباب و رخت	غریب: عجیب / غراب: شگفتی
منسوب: نسبت داده، متصل و ملحق شده	حیات: عمر، زیست، زندگی
منصوب: مقرر شده، گماشته شده، بر پای کرده	حیات: صحن خانه، گشادگی و محوطه خانه
عظیم: بزرگ، والا	خوان: هر چه بروی طعام خوردند، سماط، طبق بزرگ
عزیم: قصد کردن، کوشش کردن، دشمن	خان: خانه، بیت، امیر، بزرگ
زمین: کره زمین، خاک	زمان: وقت، هنگام
ضمین: ضامن، کفیل	ضمان: ضمانت، پذیرفتن

کلمات مهم و تک‌املایی

مفزع ذات	تقصیر	گناه فاحش	نعمت بی‌دریغ	مهد زمین	خلعت نوروزی
قبای سبز	موسم ربیع	شهد فایق	نخل باسق	صفوت آدمیان	سرور کاینات
تتمه دور زمان	قیم	وسیم	انابت	اعراض	تضرع
عاکف	مستغرق	تحفه	عصاره تاک		

ظهور زبانی

نکات دستوری

حذف اجزای جمله: هر یک از اجزای کلام (فعل، نهاد، مفعول، مسند و...) در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود.

مثال:

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]

«است» از پایان جمله دوم حذف شده است.

عـذـر بـه درگاه خـدای آورد

بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش

فعل «است» بعد از واژه «به» در مصراع اول حذف شده است.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و [یکی از صاحب‌دلان] در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]

نهاد و فعل کمکی «بود» در جمله دوم حذف شده است.

تا تو نانی به کف آری و به غفلت [نان] نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

مفعول (نان) در مصراع دوم حذف شده است.

انواع حذف:

الف) حذف به قرینه لفظی: اگر حذف به دلیل تکرار و پرهیز از تکرار صورت گیرد، حذف به قرینه لفظی نامیده می‌شود؛ در این‌گونه حذف، نویسنده یا شاعر

برای صرفه‌جویی در کلام، یکی از اجزای ذکر شده در کلام را حذف می‌کند؛

بخش اول

۵- حذف فعل:

هنر خوار شد جادویی ارجمنند
فعل «شد» در جمله‌های «دوم، سوم و چهارم» به قرینه لفظی حذف شده است.

شاهدش دیدار و گفتن فتنه‌اش ابرو و چشم
فعل «است» از جمله‌های «اول، دوم و سوم» حذف شده است.

۶- حذف نهاد:

چندان کز این دو دیده من رفت روز و شب
نهاد (خون) از مصراع اول به قرینه حضور آن در مصراع دوم، حذف شده است.

هرگز نرفت خون شهیدان کربلا
بازگردانی بیت: چندان که روز و شب، خون از این دو دیده من رفت ...

همه بر سر زبانند و تو در میان جانی
نهاد (من) از آغاز جمله‌های «اول و دوم» به قرینه شناسه افعال (کردم و گفتم) حذف شده است.

۷- حذف نهاد و فعل:

عشق هم ساغر است و هم ساقی
نهاد (عشق) و فعل (است) از پایان جمله‌های دوم و چهارم حذف شده است.

۸- حذف مفعول:

عالم شهر گو مرا وعظ مگو که نشنوم
مفعول (وعظ و توبه) در جمله‌ها پایانی هر دو مصراع حذف شده‌اند.

۹- حذف مسند و فعل:

درد از تو خوش است و هم دوا نیز
مسند (خوش) و فعل (است) از پایان جمله دوم حذف شده است.

دل به ذرت محرم و جان نیز هم
مسند (محرم) و فعل (است) از پایان جمله دوم حذف شده است. البته فعل «است» از پایان جمله اول نیز محذوف است.

من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم
فعل «باشی» با شناسه متفاوت (دوم شخص) در پایان جمله چهارم به قرینه فعل «باشم» حذف شده است و در این صورت، حذف به قرینه لفظی خواهد بود.

من می‌گویم با شناسه متفاوت (اول شخص مفرد) به قرینه فعل «می‌گویی» حذف شده است.

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان
فعل «می‌گویم» با شناسه متفاوت (دوم شخص) در پایان جمله چهارم به قرینه فعل «باشم» حذف شده است و در این صورت، حذف به قرینه لفظی خواهد بود.

تو مو می‌بینی و مجنون بی‌چش مو
افعال «می‌بیند» و «می‌بینی» و «می‌بیند» به ترتیب از پایان جمله‌های «دوم، سوم و چهارم» حذف شده است.

گاهی اوقات در جمله‌های مرکب (غیر ساده) جمله یا بخشی از آن به قرینه لفظی حذف می‌شود؛

ما تصمیم داشتیم که آزمون را در موقع مناسب برگزار کنیم اما نتوانستیم.

جمله «آزمون را در موقع مناسب برگزار کنیم» به قرینه لفظی حذف شده است.

خواستیم شعری در وصف دهانت گویم
جمله «شعری در وصف دهانت گویم» بعد از «نتوانستیم» به قرینه لفظی حذف شده است.

در متون گذشته گاهی در یک جمله، شناسه فعل به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت. (شند)

به قرینه افعال «بکردند و برکنند» از فعل «گرفت» حذف شده است.

❖ یکی در حرب آخذ بود گفت: بسیاری از صحابه شهید شدند. آب برداشتم و گرد تشنگان می‌گشت تا که را رمقی از حیات باقی است. شناسه «تم» به قرینه «برداشتم» از فعل «می‌گشت» حذف شده است.

❖ پیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد.

شناسه «تند» به قرینه «آوردند» از فعل «سپرد» حذف شده است.

❖ گاهی فعل کمکی یا معین به قرینه لفظی در متون گذشته و حال حذف می‌شود؛

❖ مثال: اول قصه‌ای که من دادند، اهل کوفه رفع کرده بودند و از عامل خود شکایت کرده.

فعل کمکی «بودند» از پایان جمله حذف شده است.

❖ بس که از جوش گل و لاله گلستان شده تنگ دهن رخسار دیوار پسر از خون شده است

فعل کمکی «است» بعد از فعل «شده» به قرینه لفظی حذف شده است.

❖ حذف به قرینه معنوی: اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد - بی آن‌که بخش محذوف، در کلام آمده باشد - حذف به قرینه معنوی یا معنایی خواهد بود؛

❖ مثال:

❖ سیه‌دل را چه سود مجلس وعظ
برای سیه‌دل مجلس وعظ چه سودی [نارد]

❖ آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل
فعل «است» از پایان هر دو مصراع حذف شده است.

موارد پرکاربرد حذف فعل به قرینه معنوی:

❖ حذف فعل اسنادی:

❖ از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق
فعل «است» از پایان هر چهار جمله بیت محذوف است.

❖ این زخم‌های کاری بر مغز جان مبارک
فعل «باشد» از پایان هر دو مصراع حذف شده است.

❖ گاهی فعل اسنادی پس از صفات تفضیلی؛ مانند «به»، «بتر»، «خوش‌تر»، «مبتر»، «بیشتر» و ... به قرینه معنوی حذف می‌شود.

❖ تأمل‌کنان در خطا و صواب
فعل «هستند» بعد از صفت تفضیلی «به» بهتر حذف شده است.

❖ ور قید می‌گشایی، وحشی نمی‌گریزد
❖ توجّه داشته باشیم غالباً حرف «که» پس از «صفات تفضیلی» در معنای «از» و حرف اضافه به کار می‌رود؛ در بند خوبرویان خوش‌تر که (از) رستگاری است.

❖ سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد
❖ که در آب مرده بهتر که در آرزوی آبی
فعل «است» بعد از واژه «بهتر» به قرینه معنوی حذف شده است؛ که در آب مرده که (از) در آرزوی آب بهتر است.

❖ هر چند بردی آبم روی از درت نتابم
❖ جور از حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت
فعل «است» یا توجّه به صفت تفضیلی «خوش‌تر» از پایان مصراع دوم حذف شده است.

❖ توجّه داشته باشیم که گاهی با وجود صفت تفضیلی در کلام حذفی صورت نگرفته است و فعل، قبل یا بعد از آن یا کمی فاصله ذکر شده است؛

❖ مثال:

❖ گموش بر ناله بلبل کن و بلبل بگذار
❖ تا نگوید سخن از سعدی شیرازی به
در این بیت با وجود صفت تفضیلی «به» فعل، حذف نشده است؛ تا سخنی بهتر از سخن سعدی شیرازی نگوید

❖ خورشید گسر از اول بیمار صفت باشد
❖ هم از دل خود گسرد در هر نفسی خوش‌تر
با وجود صفت «خوش‌تر» فعل جمله حذف نشده و بیت به شیوه بلاغی بیان شده است.

۲) حذف فعل یا بخشی از کلام به هنگام سوگند یاد کردن: در این صورت، حرف «به» به عنوان نشانه سوگند در کلام وجود دارد؛ **مثال:**

«به چشمانت که گر زهرم فرستی» چنان نوشم که شیرین تر شرابی
عبارت «سوگند می خورم» بعد از «چشمانت» به قرینه معنوی حذف شده است؛ توجه داشته باشیم که مفعول دوم (زهر) به قرینه لفظی حذف شده است؛ چنان [زهر] را می نوشم که ...

«به دوستی که اگر زهر باشد از دستت» چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را
عبارت «قسم می خورم» بعد از «به دوستی» حذف شده است.

«به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد» گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
عبارت «سوگند می خورم» بعد از «به جان دوست» محذوف است.

«گر آتشش دل نهفته داری» سوزد جانت به جانت سوگند
فعل «می خورم» بعد از «سوگند» به قرینه معنوی حذف شده است.

۳) حذف بخشی از کلام بعد از منادا:

«یا رب این وصل را هجران مکن» سرخوشان عشق را نالان مکن
عبارت «از تو می خواهیم یا ما را دریاب» بعد از منادا (یا رب) حذف شده است.

«با تو هستم یا بدان که ...» ز کمنند خوب رویان
عبارت «با تو هستم یا بدان که ...» بعد از سعدی به عنوان منادا، حذف شده است.

۴) حذف بخشی از کلام بعد از اصوات (شبه جمله): افسوس، دریغ، هان ...

«افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد» در پای اجل بسی جگرها خون شد
فعل «می خوریم» بعد از «افسوس» به قرینه معنوی حذف شده است.

«سروش عشق به گوشم رساند مژده که هان» غمین مباش که اینک ز راه یار رسید
عبارت «با تو هستم یا ...» بعد از واژه «هان» به قرینه معنوی محذوف است.

۵) حذف بخشی از کلام بعد از اصطلاحاتی نظیر «چه سود»، «چه فایده»، «چه باک»، «شکر»، «بس» و ...:

«چه سود ریزش باران و عظم بر سر خلق» چو مرد را به ارادت صدف دهانی نیست
فعل «دارد» بعد از «چه سود» بر قرینه معنوی محذوف است.

«عاشقان را چه غم از سرزنش دشمن و دوست» یا غم دوست خورد یا غم رسوایی را
فعل «است» بعد از «چه غم» به قرینه معنوی، محذوف است.

«محو دیدار تو را از آفت دوران چه باک» کم نمی باشد حصار چشم حیرانش ز سنگ
فعل «باشد یا است» بعد از «چه باک» به قرینه معنوی حذف شده است.

«شکر خدا که دوره غربت به سر رسید» رنج سفر گذشت و نعیم حضر رسید
عبارت «به جا می آورم» یا «می گویم» بعد از «خدا» به قرینه معنوی محذوف است.

«من از حدود به رنجم ولی هزاران شکر» که نیست با حسد و رشک خاطر مقرر
فعل «می گویم» از پایان مصراع اول به قرینه معنوی حذف شده است.

نقش های ضمائر پیوسته (متصل): ضمائر پیوسته (تم، ت، تش، مان، تان، شان) در سه نقش مفعول، متمم و مضاف الیه به کار می روند؛
الف) در نقش مفعول:

«دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست» و اندر آن آینه صدگونه تماشا می کرد (او را دیدم)
«حیف است طایری چو تو در خاکدان غم» زین جا به اشیان وفا می فرستمت (تو را می فرستم)
«مردمی کایشان نمی ورزند سودای گل» نیستند از مردمان، خوانندشان مردم گیا (آنها را می خوانند)

ب) در نقش متمم:

«هر زنده دلی که نام تو بشنید زنده شد» سلطان شهر زنده دلانی چه گویمت (به تو گویم)
«بر خیال تو شب و روز همی گریم زار» چه کنم همراهم و می دهمش درد سبری (به او می دهم)
«اگر به گوش من از مردمی دمی برسد» به مزده مردمک چشم بخشمش عمدا (به او می بخشم)

ج) در نقش مضاف‌الیه:

- غم بتان به همه عمر خوردم و افسوس
- از راه نظر مرغ دلیم گشت هواگیر
- نثار خاک رهت نقد جان من هر چند
- گاهی ضمیر پیوسته در جای اصلی خود قرار نمی‌گیرد و جابه‌جا می‌شود که در این صورت لازم است برای تشخیص نقش دستوری آن، عبارت را به نثر امروزی بازگردانی کنیم؛ **نثار**
- هرگز من نقش تو از لوح دل و جان نرود
- هرگز نقش تو از لوح دل و جان من نمی‌رود (تم: مضاف الیه)
- گزرت ز دست برآید مراد خاطر ما
- به دست باش که خیری به جای خویشتن است
- اگر از دست تو برمی‌آید ... (تم: مضاف الیه)
- چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب
- که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست
- هنوز دماغ من پر از هواست (تم: مضاف الیه)
- آن که مانند تو باش یار دل آزاری هست
- آن‌که مانند تو، برای او یار دل‌آزاری هست (تم: ش: متمم)
- برای او چون من، دیده‌ی خون‌بار و دل‌آزاری هست (تم: ش: متمم)
- هر کش غم آن نادره‌ی دور زمان کشت
- او را چه غم از حادثه‌ی دور زمان است؟
- هر که غم آن نادره‌ی دور زمان او را کشت (تم: ش: مفعول)
- نه همچو منت به مهر یاری خیزد
- نه نیز چو من به روزگاری خیزد
- یاری همچو من برای تو بر نمی‌خیزد (تم: ت: متمم)
- کنونم نگه کن به وقت سخن
- بیفتاده یک یک چو سوره کهن
- اکنون به من نگاه کن (تم: م: متمم)
- گلسی بودی که پروردم به جان
- ربود از من هوای ناگهان
- که تو را به جان پروردم و هوا ناگهان تو را از من ربود (تم: ت: مفعول)

قلمرو ادبی

آرایه‌های برجسته‌ی متن درس

• جناس:

- همه درگاه تو جویم، همه از فصل تو بویم
- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی
- شفیق مَطاع نبی کریم
- دست انایت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد
- تلخیص:
- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
- همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی
- همه بیش تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
- قسیم جنسیم نسیم و سیم

اشاره به حدیثی از حضرت علی: لا یدرکه بُعد الهمم و لا یناله غوص الفطن (کسی که همت‌های دور پرواز او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به گنّه آن نرسند) و آیه شریفه: اللّٰه الذی لیس کمثله شیء

همه عَزَزی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جود و جزایی

اشاره به: «ذوالجلال و الاکرام» و «اللّٰه نور السماوات و الارض»

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیش تو بکاهی، همه کمی و تو فزایی

مصراع اوّل، اشاره به: «اللّٰه عالم الغیب و الشّهاده» و «هو علّام الغیوب و ستار العیوب» مصراع دوم، اشاره به: تعزّ من تشاء و تدلّ من تشاء

برده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

اشاره به «هو ستار العیوب»

به شکر اندرش مزید نعمت: اشاره به آیه «لئن شکرتم لأزیدنکم»

ایر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نئی به کف آری و به غفلت نخوری

اشاره به آیه «و سَخَّر لکم الشمس و القمر»

رحمت عالمیان و صفوت آدمیان

اشاره به آیه «و ما ارسلناک إلاّ رحمةً للعالمین»

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

اشاره دارد به داستان حضرت نوح (ع)

تسبیّه و استعاره:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده (اضافه تشبیهی)

برده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد (اضافه تشبیهی)

فزایش باد صبا را فرموده تا فرش زمردین بگسترده و دایه ایر بهاری را فرموده تا بنات نیات در مهده زمین بپرورد.

اضافه تشبیهی استعاره از سیزدها اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی

درختان را به خلعت نوروزی قیای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده

استعاره از برگ‌های سبز اضافه تشبیهی اضافه تشبیهی اضافه استعاری اضافه تشبیهی

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

اضافه تشبیهی استعاره جولت و اتفاقات ناموفق

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛

اضافه استعاری اضافه تشبیهی

... یکی از باران به طریق انبساط گفت از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟

استعاره از عالم معارف الهی

گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنم برکنم اصحاب را.

عشق و معرفت پروردگار

چون برسیدم، بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

لذت تجلّیات حق

کنایه:

برده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد: برده دریدن فاش کردن راز و افشا کردن عیب

هر گه یکی از بندگان پریشان روزگار ... پریشان روزگار بیچاره و بدبخت

ایزد تعالی در وی نظر نکند: نظر نکردن بی‌اعتنایی و بی‌توجهی

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده:

سر به جیب مراقبت فرو بردن تأمل و تفکر عارفانه / در بحر مکاشفت مستغرق شدن به راز و نیاز عارفانه پرداختن یا پی بردن به حقایق

❖ بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت؛ دامن از دست رفتن ❖❖ اختیار خود را از دست دادن و خود را فراموش کردن

❖ سجاز:

❖ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید وجود سنایی
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

❖ ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند همه بدیده‌های آفرینش (عالم هستی)
تا تسو نانی به کف آری و به غفت نخوری رزق و روزی دست

❖ از دست و زبان که برآید قدرت و توان بیان و سخن و گفتار
کز عهده شکرش به درآید

❖ سجع:

❖ همه درگاه تو جویم همه از فضل تو بویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

❖ عصارهٔ تاکی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیش نخل باسق گشته و ...

❖ تضاد:

❖ همه بیشی تو بگاهی، همه کفی تو فرایی
۲ ۱ ۲ ۱

❖ هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات

❖ نماد:

❖ ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز عاشق مدعی و دروغین
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد عاشق حقیقی

❖ ابهام تناسب:

❖ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
روزی (۱) امکان (معنای پذیرفتنی) (۲) چهره (با لب و دندان تناسب دارد)

تلم و فکری

مفاهیم برجسته و قرابت معنایی

درخواست هدایتگری خداوند و ضرورت پیمودن طریق او

ملکا ذکر تو گویم که تو یاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی
ای آنکه نیست غیر تو کس پادشاه ما	و اندر دو کنون راه‌نما و پناه ما
هادی راه غریبان به خدا هست خدا	تو چه دانی به کجا می‌رسد آن راه غریب
رحم کن بر حال من ای پادشاه	این چنین سرگشته را بنمائی راه
بنمائی رهی که ره نماینده تویی	بگشای دری که در گشاینده تویی
هر چه از حق دور می‌سازد تو را	بت شمار او را در راه خدا
دگر نوع از توکل با تو گویم	که تا هستم جز این ره را نبویم
جز ره تو راهی نیست جز درت پناهی نیست	جز تو پادشاهی نیست لا اله الا الله

یاد کردن خداوند به یگانگی و باور به یکتا بودن و توحید او

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

جز ذات احد نیست چه تشبیه و چه تنزیه	خواهی صنم ایجاد کن و خواه صمد گیر
کثرت چو بر افتاد دو بینی رود از بین	توحید همین است، یکی هست و دو تا نیست
غیر از تو چو کس نیست چه گویم ز شریکت	توحید همین بس که ببندیم دهان را
در این کثرت نبینی جز احد را	کسی راجع به یک واحد دو صد را
قال هو الله احد یک بیش نیست	دیده بگشا ز آنکه او یک بیش نیست

بیان ستایش و ذکر خداوند عالم

ملکا ذکر تو گویم، که تو پاکی و خدایی

جز نقش تو نیست در ضمیرم	جز نام تو نیست بر زبانم
تو را من دوست دارم تا جهان هست	همه نام تو گویم تا زمان هست
ای ذکر فوق بخش تو زینب زبان ما	بی ذکر تو مباد زبان در دهان ما
جز فکر تو در سرم همه عین خطلمت	جز تو بر زبان ضلال است و غیبت
هر چه جز ذکر تو افسانه لاطایل بود	هر چه جز یاد تو اندیشه بی حاصل بود

ناتوانی انسان از توصیف خداوند (معشوق)

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

کی کند باور اگر گویم یکی از صد صفاتش	گرچه ناید هیچ وصفش در نگارش یا شماری
سعدی از آن جا که فهم اوست سخن گفت	ورنه کمال تو، وهم کی رسد آن جا
در کمترین صنع تو مدهوش مانده‌ایم	ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم	وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
چگونه وصف جمالش کنم که حیران را	مجال نطق نباشد که باز گوید چون
ای زبان‌ها در ثنایت ملانده لال	در هوایت مرغ وهم افکنده بال

بی مثل و مانند بودن خداوند

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

غیر تو نیست هیچ کس موجود	زان سبب بی شریک و همتایی
از همه در صفات و ذات جدا	لیس شئیء کمثلنیه ابدا
ای منزه ز شبه و مثل و نظیر	وی مقدس ز نعت و وصف و بیان
حق است آن که نیست ذاتش فناپذیر	بی شبه و بی شریک بی مثل و بی نظیر
تعالی الله یکی بی مثل و مانند	که خوانندش خداوندان خداوند
ایا بی حد و مانندی که بی مثل و همتایی	تو آن بی مثل و بی شبهی که دور از دانش مایی

بخشش و کرم خداوند

تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوارا تنایی

همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

جز جود و کرم به خلق عالم نکنی

ای آن‌که نظر به جرم آدم نکنی

جرعه‌های گرم از جام عطا نوشیدند

ای کریمی که ز لطفت همه ذرات جهان

ز جودت کار جمله با نظام است

وجود تو ز بهر خاص و عام است

نعمتت از حد گذشت با که شمارم

جودت ز اندازه رفت با که بگویم

غیب‌دان بودن خداوند (علام الغیوب)

همه غیبی تو بدانی

پنجاه و خالق هر زشت و خوبی

تو می‌دانی که علام الغیوبی

ورای این جهان و آن جهانی

زهی دانای اسرار معانی

یک نام ز اسماء تو علام غیوب

ای ذات و صفات تو میرزا ز عیوب

که راز جمله می‌دانی نهانی

که داند جز تو غیب و غیب دانی

به جز دارندهٔ پیدایین پنهان‌دان

که را باشد چنین قدرت که داند این همه حکمت

تویی انجام و آغاز خلاق

تویی آگاه از راز خلابی

تویی از هر چه بینم جمله آگاه

تویی بر هر چه می‌بینم همه شاه

عیب پوش بودن خداوند (ستار العیوب)

همه عیبی تو ببوشی

پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

گناه بیند و پرده پوشد به حلم

دو کونش یکی قطره در بحر حلم

هم او پرده پوشد به الای خود

پس پرده بیند عمل‌های بد

پرده از روی گناه دامن محشر نکشد

آن چه بر من شده معلوم ز ستاری حق

رحمان و رحیم و راحم ستاری

یا رب یا رب، کریمی و غفاری

پاشندهٔ عطایی و پوشندهٔ خطا

بر فضل توست تکیهٔ امید او از آنک

وی حلقهٔ بندگیست در گوش همه

ای لطف عمیم تو خطاپوش همه

گناه بنده چه بینی نگر به رحمت او

مپوش رخ ز من ای پارسا به عیب گناه

عزت و دلت بندگان به ارادهٔ خداوند است

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فرایی

عزیز تو خوار نیبند ز کس

عزیزی و خواری تو بخششی و بس

یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

یکی را به سر برنهد تاج بخت

گروهی بر آتش برسد ز آب نیل

گلهٔان کند آتشی بر خلیل

گلیبم شقاوت یکی در برش

کلاه سعادت یکی بر سرش

آن را گه گزیدگار گزید عزیز
 یکی را ز ماهی رساند به ماه
 نتوانند زمانه خوار کنند
 یکی را ز مه اندر آرد به چاه

ستایش و ذکر توحید خداوند به امید رهایی از عذاب دوزخ

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 دامن توحید گیر پند سنایی شنو
 مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
 تا که بیایی به حشر ز آتش دوزخ یله
 کاین سخن‌ها نجات من باشد
 با گناه ما چه سازد آتش دوزخ، مگر
 روز محشر طاعت ما را به روی ما زنند
 تا به دوزخ در نگویندت «فهم لا یؤمنون»
 دست در ایمن حق زن تا ز دوزخ بگذری

عبادت خداوند و اطاعت از او به امید تقرب و نزدیکی

طاعتش موجب قربت است ...

خدا بین باش اندر قرب طاعت
 در همه طاعت غرض آدمی
 طلب می‌کن تو دیدار سعادت
 مرتبه دولت قرب خداست
 قرب خواهی گردن از طاعت میبچ
 به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
 از عبادت قرب حق تحصیل کن
 این عبادت مایه قرب خداست
 مونس شایسته لایاست
 قدم در نه گرت هست استطاعت
 در تقرب از فنا گیر انتفاع
 طلب می‌کن تو دیدار سعادت
 مرتبه دولت قرب خداست
 قرب خواهی گردن از طاعت میبچ
 به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
 از عبادت قرب حق تحصیل کن
 این عبادت مایه قرب خداست

زیاد شدن نعمت‌ها با شکرگزاری خداوند

به شکر اندرش مزید نعمت است.

شکر نعمت نعمت افزون کند
 وقت نعمت شکر حق را دار یار
 کفر نعمت از کفایت بیرون کند
 تا خدا بر تو کند نعمت زیاد
 نعمت افزون دهند به نعمت خوار
 که جز به شکر کسی را مزید نعمت نیست
 بهره شاکر کمال نعمت است
 نخلی است این که ریشه آن در دهان توست
 نعمت افزون تر شود آن را که او شاکر شود
 تو نه ای از در نعمت که همه کفرانی
 حق گزار نعمت دارنده باش
 شکر نعمت نعمت افزون کند
 وقت نعمت شکر حق را دار یار
 کفر نعمت از کفایت بیرون کند
 تا خدا بر تو کند نعمت زیاد
 نعمت افزون دهند به نعمت خوار
 که جز به شکر کسی را مزید نعمت نیست
 بهره شاکر کمال نعمت است
 نخلی است این که ریشه آن در دهان توست
 نعمت افزون تر شود آن را که او شاکر شود
 تو نه ای از در نعمت که همه کفرانی
 حق گزار نعمت دارنده باش

ناتوانی انسان از به جا آوردن شکر نعمت‌های پروردگار

از دست و زبان گنه برآید
 بیاس بار خدایی که شکر نعمت او
 کز عهده شکرش به درآید
 هزار سال کم از حق او بود یک دم
 کارزد کمینه نعمت او خون بهای تو
 شکر تو حق نعمت ایزد کجا گزارد؟

چون شمار نعمت حق را ندانم برشمرد	کسی توانم بسر طریق شکر بودن حق گزار
به شکر حق که کند شکر حق ستایی را؟	کسی چه شکر کند نعمت خدایی را؟
مرا هزار زبان فصیح بایستی	که شکر نعمت وی کردم یکی ز هزار
لب فرو بستم از شکر نه از کفران است	شکر نعمت ز فراوانی نعمت نکتم

بخشندگی و رزاق بودن (روزی رسانی) خداوند

خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده ... وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد

زمین خوان خدای است ای برادر پر ز نعمت‌ها	که جز مردم نیاید بر همی از نعمت و خوانش
مقیمی که فکندست سفرهٔ روزی	ز لطف عام خود از قاف تا به قاف عیان
ادیم زمین سفرهٔ عام اوست	بر این خوان یغما چه دشمن، چه دوست
ولیکن خداوند بالا و پست	به عصیان در رزق بسر گیس نیست
چنان یهمن خوان کرم گسترده	که سیمرخ در قاف قسمت خورد
مهتاکن روزی مار و مور	وگر چند بی دست و پایند و زور
فروزندهٔ شمع کیوان و هور	رسانندهٔ روزی مار و مور

بخشایش و مهربانی و آمرزندگی خداوند

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده

کرم بین و لطف خداوندگار	گنه بنده کرده ست و او شرم‌گار
میندیش از غبار معصیت با رحمت یزدان	که گردد صاف سیلی از سینۀ بی‌کینهٔ دریا
به روی خلق از ابر گهرسار	گشود ایوب رحمت لطف یزدان
ایزد چو بخواهد بگشاید در رحمت	دشواری آسان شود و صعب میسر
چرا اندیشم از گرد گنه با رحمت یزدان؟	به دریا سیل چون بیوسته شد یکرنگ می‌گردد
جرم کثیر دارم لیکن چو بنگرم	با عفو کردگار قلیل آید این کثیر
کشت عمر عالمی می‌سوخت زان برق بلا	گر ز ابر رحمت یزدان نمی‌شد فتح باب
می‌نوش و نامید ز غفران حق مباش	کافزون ز جرم بنده بود عفو کردگار
طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم	گنه ببخشد و بر عاشقان، ببخشد

قدرت پروردگار در پرورش و آفرینش پدیده‌ها

عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

جانسور از نطفه می‌کند شکر از نی	برگ نر از چوب خشک و چشمه ز خارا
شربت نوش آفرید از مگس نخل	نخل تنساور کند ز دانهٔ خرما
کی تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب	یا که داند که برارد گل صد برگ از خار
عقل حیران شود از خوشهٔ زریں عنب	فهم عاجز شود از حقهٔ یاقوت انار
پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند و لیل و بهار
چشمه از سنگ برون آید و باران از میغ	انگبین از مگس نخل و دریا بار

در خدمت انسان بودن همه پدیده‌ها

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند	تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار	شرط انصاف نباشد که تو فرمان نگیری
تا گوهر وجود تو را نقش بسته است	جان محیط بر لب ساحل رسیده است
صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است	تا میوه وجود تو کامل رسیده است
سپهر و انجم و خورشید تابان	همه سرگشته‌اند از بهر انسان
هر آن چیزی که تو بینی در آفاق	تمامی بهر انسان آفریدند

آرامش داشتن یاران و پیروان با برخورداری از حمایت ممدوح (پیامبر ص)

چه عم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان	چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان
چون عنایتت بود با ما مقیم	کی بود بیمی از آن دزد لثیم
هر که در سایه عنایت اوست	گنهش طاعت است و دشمن دوست
در بیابان طلب گر چه ز هر سو خطری است	می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش
کسی کاو چون تو دارد پیشوایی	چه باک او را ز جرمی و خطایی
حمایت تو کسی را که در پناه آرد	چه غم ز گردش ایام بی حیا دارد
از بداندیشان نیندیشم که یار من تویی	فارغم از دشمنان تا دوستدار من تویی
مجاهدان رهت تا عنایت تو بود	چه بیم و باک به عالم ازین و آن دارند؟

اجابت شدن دعای بندگان با مداومت در توبه و استغفار

هر گه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد .. حق تعالی فرماید: دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کند حق هم ز فیاضی اجابت	نگردد رد به درگاهش انابت
ناامیدی اگر خار کشد از دل «اسیر»	بوی تأخیر اجابت ز دعا می‌آید
موج انابت از دل ما جوش می‌زند	سرچشمه قبول دعا دیده تر است
تا نشویند به خونابه دل دست دعا	چه خیال است که دامان اجابت گیرد؟
غم ز تأخیر اجابت چه خوری گاه دعا	تا شود بنذر تو نان طول زمینی دارد

ناتوانی انسان از عبادت خداوند (اعتراف به کوتاهی در عبادت)

عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک

نکردم سزاوار تو بندگی	الهی، چه سازم به شرمندگی
چو بندگی نتوانم همی به جای آورد	به عجز می‌کنم از حق بندگی اقرار
چو ما را نیست جز تقصیر طاعت	چه وزن آریم مشتی کم بضاعت
ما که ایم از ما چه آیند در طریق بندگی؟	«واعظ» از حق کن طلب توفیق این خدمت تمام

عذرت تقصیر خدمت آوردم که ندارم به طاعت استظهار
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کزویبان عالم بالا

حیرانی و ناتوانی عاشق و عارف از وصف جمال معشوق

واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

وصف خوبی او چه دانم گفت هر چه گویم هزار چندین است
خدای را به صفات زمان وصف مکن که هر سه وصف زمانه است، هست و باید و بود
ناطقه لال است در توصیف او زان رو که سوخت پرتوش در دیدهٔ ادراک با نور شعور
من وصف آن جمال چگونه کنم که هیچ فیروزمند نیست بر آنم عبارتی
چگونه وصف جمالش کنم که حیران را مجال نطق نباشد که باز گوید چون
به شعر وصف جمال تو خواستم کردن ولی جلال توام عقده بر زبان انداخت
نتواند که کند وصف جمال تو «کمال» زان که هست آینهٔ حسن تو بیرون ز صفات

بیان سکوت و رازداری و خاموشی عاشقان حقیقی (عارفان واصل)

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش سسوخند
دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا مهر خاموشی زدند بر لب قایل
لاف تقرّب مزن به حضرت جهان زانکه خاموشند بنندگان مقرب
جمال حقیقت کسی دیده باشد که در بازگفتن زبانی ندارد
واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب چون ره تمام گشت جرس بی‌زمان شود
خاموشی حجت ناطق بود جان‌های واصل را که از عوای در دریا نفس بیرون نمی‌آید

زبان‌بار بودن تصوّر باطل و گمان غلط و نکوهش ناامیدی

حکایت «گمان» از کلیله و دمنه: بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید ...

بی وهم هرزه عنان مدو به سراب غرق گمان مشو ز شنای بحر گمان مرو به خیال باطل حک زدن
نتوان شدن به پای غلط در ره خدای نگرفت کس به دست گمان دامن یقین
بر شبستان خیال وهم و ظن آتش زنید شمع خاموش است و می‌سوزد به محفل انتظار
مکن از ظن به سوی علم شتاب زانکه در ظن بود خطا و صواب
علم را دو پسر گمان را یک پسر است ناقص آمد ظن به پرواز ایتر است
حیات جاودان اندر یقین است ره تخمین و ظن گیری بهیتری

مفهوم مقابل:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل و گسر مراد نیایم به قدر وسع بکوشم

پرش‌های چهارگزینه‌ای

تلموزبانی

(زبان ۹۸)

۱- «صاحب جمال، پسندیده، برتر، رواق» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

- (۱) وسیم، قداست، فراسو، طبّیق
 (۲) قسیم، صواب، ماورا، طاق
 (۳) جسیم، صواب، فایق، محراب
 (۴) نسیم، صفوت، ماسوا، بخش قوسی هر چیز

۲- معنای واژه «مطاع» در کدام گزینه ذکر شده است؟

- (۱) تو را زمانه غلام و ملوک خدمتکار
 (۲) می‌دهد خار و خس اندیشه را حیرت به آب
 (۳) عشق جای عقل شد فرمانروای کاینات
 (۴) گر ز پیش خود برانی چون سگ از مجد مرا

۳- در کدام گزینه برای معنای نوشته‌شده در مقابل بیت، معادل و مترادفی وجود ندارد؟

- (۱) بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک
 (۲) از لطف آشکار تو عشاق بی‌نصیب
 (۳) به هوش باش که هنگام باد استغنا
 (۴) آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار
 (۱) سوادى از خط مشکین به ارغوان داری (سزاوار)
 (۲) دل خوش به التفات نهان تو می‌کند (فاحش)
 (۳) هزار خرمن طاعت به نیم‌جو نخرند (موسم)
 (۴) هر گیاهی که به نوروز تجنبد حطب است (بنات)

۴- معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) گرت جان در قدم ریزم هنوزت عذر می‌خواهم
 (۲) در پریشانی دل موی تو بی‌تقصیر نیست
 (۳) دنیا به دین خریدنت از بی‌بصارتی است
 (۴) ای ز حق اعراض کرده چون پرستی بت همی؟
 (۱) که از من خدمتی ناید چنان لایق که بیسندی (پوزش)
 (۲) قایق بی‌سرنشین را موج هر سو می‌برد (گناه)
 (۳) ای بدمعاملت به همه هیچ می‌خری (اعمال عبادی)
 (۴) حاجت از بت چون همی خواهی «و هم لا یسمعون» (روی‌گرداندن)

۵- معنی واژه‌های «کاینه - صفوت - نسیم - تصرّع - مکاشفت» به ترتیب در کدام گزینه درست است؟

- (۱) موجودات - ستاینده - هوای خنک - التماس کردن - کشف کردن
 (۲) موجود - برگزیده - خوش‌بو - زاری کردن - آشکار کردن
 (۳) موجود - برگزیدن - باد بهاری - اظهار عجز - کشف‌کننده
 (۴) وجوددارنده - برگزیده - باد ملایم - اظهار عجز - کشف‌شده

۶- در همه گزینه‌ها معنای تمام واژه‌ها درست است، به جز _____.

- (۱) (مزید: زیادی) (خوان: سفره) (روزی: رزق)
 (۲) (وظیفه: وجه معاش) (تاکه: رز) (باسق: بلند)
 (۳) (جسیم: خوش‌اندام) (انابت: توبه) (بنان: انگشتان)
 (۴) (جیب: گریبان) (ممد: یاری‌رساننده) (واصف: ستاینده)

۷- از میان واژه‌های زیر، معنای چند واژه نادرست است؟

- (ممت: نیکویی) (مراقبت: کمال توجه بنده به حق) (انبساط: خودمانی شدن) (تحیّر: سرگردانی) (حلیه: زیبا) (فایق: بهترین) (عصاره: افشرد) (کرامت کردن: عفو کردن) (مفرّح: شاد) (فزّاش: گسترندۀ فرش)

- (۱) شش
 (۲) پنج
 (۳) سه
 (۴) چهار

۸- معنی واژه‌های «جود، فضل، ثنا، روی»، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) رادی، نیکویی، میان، رخسار (۲) کرم، عدل، مدح، چاره (۳) جوانمردی، برتر، درود، عارض (۴) عطا، کرم، سیاس، امکان

۹- معنای واژه «مگر» در کدام گزینه با بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» یکسان است؟

- (۱) چو خواهی که گویی نفس بر نفس
 (۲) بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل
 (۳) مگر نذر داری که هر مه که نو شد
 (۴) مگر صاحب‌دلی روزی به جای
 (۱) نخواهی شنیدن مگر گفت کس
 (۲) هر بند گشاده شد مگر بند اجل
 (۳) شهی را بیندی و شهری گشایی
 (۴) کند در کار این مسکین دعاپی

۱۰- واژه «شبه» در کدام گزینه معنای متفاوت با سایر گزینه‌ها دارد؟

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ۱) چو مهر از جهان مهربانی برسد | شبه ماند و یاقوت شد ناپدید |
| ۲) گلی سوی خلد برین می‌فرستم | شبه پیش دژ تمین می‌فرستم |
| ۳) ترکان ملک با خرد و باهوشند | حور شبه زلف و دیو آهن پوشند |
| ۴) به شبه و شکل توگر دیگران برون آیند | زمانه نیک شناسد زمرد از مینا |

۱۱- در کدام گزینه معنی تمام واژه‌ها درست نیامده است؟

- | | |
|--|---|
| ۱) (بنات: دختران) (تحیر: سرگشتگی) (حلیه: زیور) | ۲) (ربیع: بهار) (وظیفه روزی: رزق معین) (تتمه: باقی‌مانده) |
| ۳) (باسق: بلند) (قدوم: گام‌ها) (قسیم: صاحب جمال) | ۴) (مفرح: شادی‌بخش) (ورق: برگ) (مطاع: اطاعت‌شده) |

۱۲- معنی چند واژه غلط است؟

- (کاینات: موجودات جهان) (وسیم: دارای نشان پیامبری) (نسیم: خوش‌بو) (مزید: افزوده‌شده) (صفوت: برگزیده) (انابت: توبه) (تاک: زز) (اعراض: بیان کردن) (قبا: جامعه) (فاحش: آشکار) (ممد: ادامه‌دهنده)

- | | | | |
|-------|-------|---------|--------|
| ۱) دو | ۲) سه | ۳) چهار | ۴) پنج |
|-------|-------|---------|--------|

۱۳- معنی کدام واژه‌ها درست است؟

- الف) مراقبت: در اصطلاح عرفانی کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال عالم بر ضمیر اوست.
 ب) عاکفان: کسانی که در مدتی نامعین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
 ج) مکاشفت: در اصطلاح عرفانی، پی بردن به اسرار دل عارف است.
 د) انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد.

- | | | | |
|------------|----------|------------|----------|
| ۱) الف - د | ۲) ب - د | ۳) الف - ج | ۴) ب - ج |
|------------|----------|------------|----------|

۱۴- در کدام گزینه غلط املائی یافت می‌شود؟

- | | |
|---|---|
| ۱) ولی چو حلم توش بر در انابت دید | بر او ز ابر ترخیم عطیه بار آمد |
| ۲) گفت چون فرمود آن شاه مطاع | من کی بودم تا کنم زان امتناع |
| ۳) اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فایق بد | نه اینم من نه آنم که گم کردم سر و پا را |
| ۴) بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد | گفت بر هر خان که بنشستم خدا رزاق بود |

۱۵- در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟

- | | |
|---|----------------------------------|
| ۱) بساط عدل تو در عرصه جهان مبسوط | لواهی قدر تو بر تارک فلک منسوب |
| ۲) من نه آخر آن ثناخوانم که در بزم تو بود | منند منسوب من از همگنان مرفوع‌تر |
| ۳) آن تاج سر ملت والا عضد دولت | منسوب بدو رایت منصور به او لشکر |
| ۴) ای به طبع و به کف تو منسوب | در وقار و سخا جمال و بحار |

۱۶- در کدام گزینه دو غلط املائی وجود دارد؟

- | | |
|---|--|
| ۱) (مفرح و شادی‌بخش - صفوت آدمیان - نعمت بی‌دریغ - تحفه و هدیه) | ۲) (فاحش و آشکار - منسوب و برقرارشده - شهد فایق - مطاع و فرمانروا) |
| ۳) (نقصیر و کوتاهی - واصفان جمال - طریق انبساط - باسق و بلند) | ۴) (جیب مراقبت - هلیه و زیبایی - تضرع و زاری - قربت و دوری) |

۱۷- در بیت زیر، کدام گزینه جای خالی را کامل می‌کند؟

- «بادی اندر دولت و اقبال تا باشد همی
 از و شکر و مدح تو سنایی را»
- | | | | |
|--------------|--------------|--------------|--------------|
| ۱) سنا - ثنا | ۲) ثنا - سنا | ۳) ثنا - ثنا | ۴) سنا - سنا |
|--------------|--------------|--------------|--------------|

۱۸- در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

- «دستور این گفت‌وگو را می‌شنید با خود گفت: اگر در نقض عظیم او مبالغتی بیش از این نمایم لاشک به تهمتی منصوب شوم، صواب آن است که تضرع و زاری بگذارم که او متناع است.»

- | | | | |
|-------|-------|-------|---------|
| ۱) یک | ۲) دو | ۳) سه | ۴) چهار |
|-------|-------|-------|---------|

۱۹- در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) پادشاهها ز سر لطف و کرم بازش خوان
 - ۲) عقل در کوی تو اعزاز نمود از فردوس
 - ۳) مطبوع و دلربا از فرقی تا قدم
 - ۴) خیال روی تو در چشم ما و ما، متحیر
- ۲۰- در کدام بیت، نقش ضمیر پیوسته متفاوت است؟

- ۱) ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
 - ۲) طرب سرای محبت کنون شود معمور
 - ۳) نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت حافظ
 - ۴) من این دلق مرقع را بخوادم سوختن روزی
- ۲۱- در کدام بیت نقش ضمیر متصل «متمم» است؟

- ۱) هزار سال بقا بخشدت مدایح من
- ۲) من ز دست تو خویشتن بکشم
- ۳) عجب ناری از بار حکمش برم
- ۴) نیک باشی و بدت گوید خلق

۲۲- در کدام گزینه ضمیر متصل «ت» در نقش «مفعول» به کار رفته است؟

- ۱) بکوبشست زین گونه امروز یال
 - ۲) تا چشم بشر نبیندت روی
 - ۳) اگر روزی دو سه ابلیس مغرور
 - ۴) گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه
- ۲۳- در کدام بیت نقش ضمیر پیوسته نادرست است؟

- ۱) گرم بخشی نه کم آید کمالت
- ۲) زخم خونینم اگر به نشود به باشد
- ۳) کنون چون دیدمیت بنمای رخسار
- ۴) گرچه با جان منیش پیوندهاست

۲۴- در همه ابیات، به استثنای بیت «جهش یا جابه‌جایی ضمیر»، به «شیوه بلاغی» مشاهده می‌شود.

- ۱) یکم روز بر بندهای دل سوخت
 - ۲) دلم از برده بشد حافظ خوش‌گوی کجاست؟
 - ۳) گمان میر که ندارم دستت از فتراک
 - ۴) عنان مبیج که گر می‌زنی به شمشیرم
- ۲۵- در کدام بیت نقش ضمیر مشخص شده «متمم» است؟

- ۱) مستم آن جا میر ای یار که سرمستان‌اند
- ۲) نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد
- ۳) هرگزم این گمان نبد، با تو که دوستی کنم
- ۴) پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار

۲۶- در همه ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم آوا» دارد؛ به جز:

- ۱) گفت ای یاران روان گشتم وداع
- ۲) اگر در هم شوی بس ناصواب است
- ۳) تفرج را سوی سرو و سمن شد
- ۴) اسیر محنت ایام بودند

چه کند سوخته از غایت خرمان می‌رفت
طبع بار روی تو بیزار شد از حورالعین
منظور و دل‌نشین از پای تا به سر
در آن قلم که چنین صورتی بر آب، نگارد

زان رهگذر که بر سر کوبش چرا رود
که طاق ابروی یار منش مهندس شد
ز خاک کالبدش صدهزار لاله برآید
که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد

چنین نقیس متاعی به چون تو ارزانی
تا تو دستم به خون نیالایی
که دایم به احسان و لطفش درم؟
به که بد باشی و نیکت بینند

کز این پس نبیند تو را زنده زال
بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
گرفت زیر پر هستی تو معذور
گفت در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست

- و گر سوزی نیفزایند جلالت (متمم)
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست (مضاف‌الیه)
که تا کلی شوی بر من پدیدار (مفعول)
بی وفا پیوند خود ببرید و رفت (مضاف‌الیه)

گه می‌گفت و فرماندهش می‌فروخت
تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم
بدین قدر که تو از ما عنان بگردانی
سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک

دست من گیر که این طایفه بردستان‌اند
به خیالت ای ستمگر عجب است اگر بخفتم
باورم این نمی‌شود با تو نشسته کاین منم
معرفت نتد همی داد و نمی‌پذیرفتم

سوی آن صدی که امیر است و مطاع
نه جرم تشنه و نه جرم آب است
گلستانی به تاراج چمن شد
بسه کام دشمنان ناکام بودن

سوی آن صدی که امیر است و مطاع
نه جرم تشنه و نه جرم آب است
گلستانی به تاراج چمن شد
بسه کام دشمنان ناکام بودن

۲۷- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

- «گیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان
الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.
ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.
۱) الف، ب ۲) الف، ج

هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»
ب) یک مسند در بیت وجود دارد.

- د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.
۳) ب، د ۴) ج، د

(انسانی ۹۸)

۲۸- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است؟

- ۱) کججا دست گیرد دعای ویت؟
۲) یکی را که سعی قدم پیش‌تر
۳) بفرمود گنجینه گوه‌رش
۴) دعای منت کسی بود سودمند؟

- دعای ستمدیدگان در بیت؟
به درگاه حلق منزلت بیشتر
فشاندند در پای و زریر سرش
اسیران محتاج در چاه و بند

(زبان ۹۶)

۲۹- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- ۱) حکایت از لب شیرین‌دهان سیم‌اندام
۲) کسان را درم داد و تشریف و اسب
۳) به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی
۴) به جای خاک، قدم بر دو چشم «سعدی» نه

- تفاوتی نکنند گمر دعاست یا دشنام
طبیعی است اخلاق نیکو نه کسب
به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم
که هر که چون تو گرامی بود به نیاز آید

(تبریزی ۹۶)

۳۰- در همه ابیات «فعل به قرینه معنوی» محذوف است، به جز.....

- ۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
۲) گران‌جان‌تر ز شبنم نیست جان ناتوان من
۳) رسید ناله «سعدی» به هر که در آفاق
۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر که دو جهانش

- صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم
اگر می‌بود با من روی گرمی آفتابش را
هم آتشی زده‌ای تا نفیر می‌آید
نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش

(هنر ۹۶ - با تغییر)

۳۱- حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد، به جز.....

- ۱) گرفتار کمنند ماهرویان
۲) من ابروی نخواهم ز بهر نان دادن
۳) چشمی که جمال تو ندیده‌ست چه دیده است
۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمیر

- نه از مدحش خیر باشد نه از دم
که بیش طایفه‌ای مرگ به که بیماری
افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند
چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

(انسانی ۹۶)

۳۲- در کدام گزینه «مسند» وجود ندارد؟

- ۱) همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
۳) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

- ۲) مگر از آتش دوزخ بودنش روی رهایی
۴) تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

(ریاضی ۹۸)

۳۳- در کدام بیت، حذف فعل وجود ندارد؟

- ۱) گمر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ
۲) تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی
۳) گوش بر ناله بلبل کن و بلبل بگذار
۴) هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی

- گوید بکش که مال سییل است و جان فنا
چه از این به ارمغانی که تو خویشتن بیایی
تا نگوید سخن از سعدی شیرازی به
نیکبخت آن که تو در هر دو جهانش باشی

۳۴- در متن زیر چند ترکیب وصفی به کار رفته است؟

«درس ساعت اول تجزیه و ترکیب عربی بود. معلم پیرمرد شوخ و نکته‌گویی بود. کلاس ما شاگرد زیادی نداشت. همه شاگردان تا ردیف ششم می‌نشستند و من ردیف دهم را انتخاب کرده بودم. دیدم پیرمرد چپ‌چپ نگاه می‌کند. پیش خودش خیال کرده چه شده که این شاگرد شیطان ته کلاس نشسته است.»

- ۱) نه ۲) ده ۳) هشت ۴) هفت

۳۵- در کدام گزینه صفت مبهم به کار نرفته است؟

- ۱) پیش آن صاحب فرخنده بنالم به از آنک
۲) فزاش اجل برای دیگر منزل
۳) حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند
۴) گمر جمله کائنات کافر گردند

- خاضع امر فلان بنده بهمان باشم
از پا فکنند خیمه چو سلطان برخاست
محرمی کو که فرستم به تو بیغامی چند؟
بر دامن کبریات نشیند گرد

قلمرو ادبی

۳۶- «گلستان» و «ترجمه کلیله و دمنه» نام آثار کدام دو نویسنده است؟

- (۱) قائمی - نصران... منشی (۲) وصال - رشیدالدین میبیدی (۳) سعدی - عنصرالمعالی (۴) سعدی - نصران... منشی

(ریاضی ۹۸)

۳۷- آرایه‌های بیت زیر، کدام است؟

- «جای خنده است سخن گفتن شیرین پیشت
کجای شیرین چو بخندی برود از شکرت»
(۱) استعاره، مجاز، کنایه، تلمیح (۲) تشبیه، ایهام، مجاز، حسن تعلیل (۳) استعاره، ایهام تناسب، تلمیح، تناقض (۴) تشبیه، ایهام، استعاره، ایهام تناسب

(ریاضی ۹۸)

۳۸- بیت زیر «فائد» کدام آرایه‌های ادبی است؟

- «شود از مهر خموشی دل خامش گویا
ایهام، حسن آمیزی (۲) استعاره، تناقض (۳) تشبیه، مراعات نظیر (۴) مجاز، اسلوب معادله

(تجربی ۹۸)

۳۹- تعداد تشبیهات کدام بیت، بیشتر است؟

- (۱) ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا
(۲) از طساق ابروانت وز تار گیسوانت
(۳) تو مهر درخشنده و من ذره محتاج
(۴) گاهی از جلوه شیرین روشی مجنونم

۴۰- در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود دارد؟

- (۱) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد؟
(۲) اگر جنازه سعدی به کوی دوست برآرند
(۳) ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
(۴) نه باغ ماند و نه بستان که سررو قامت تو

۴۱- در کدام گزینه اضافه استعاری به کار نرفته است؟

- (۱) نگاه خشم تو مخصوص جان خسته چراست؟
(۲) چنان بماندم در دست روزگار
(۳) دست موتم نکنند میخ سرایرده عمر
(۴) ما از لب و دندان اجل هیچ نترسیم

۴۲- در همه گزینه‌ها استعاره به کار رفته است، به جز

- (۱) چون صبا شانه زند طرّه عنبربارش
(۲) چون تیر منارید ز ما چشم اقامت
(۳) به هر کجا رسی از خوید سبز ولاله لعل
(۴) هوا بساط زمرد فکنند در صحرا

۴۳- در کدام گزینه آرایه «مجاز و ایهام تناسب» به کار رفته است؟

- (۱) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکسی و خدایی
(۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
(۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی
(۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

(تجربی ۹۳)

۴۴- آرایه‌های «ایهام - نغمه حروف - تشبیه - تضمین»، همگی در کدام بیت یافت می‌شود؟

- (۱) تو شور کوهکن آور نه قصه شیرین
(۲) به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر
(۳) به زیر زلف پرندین بامداد وصال
(۴) به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ
- که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن
به سان شمع شستان خوش است لرزیدن
تویی چو چشمه خورشید در درخشیدن
منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

۴۵- آرایه‌های مقابل کدام بیت، هر دو درست است؟

- (۱) ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند
- (۲) بسوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شوم
- (۳) از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
- (۴) صد جوی آب بستم از دیده بر کنار

۴۶- آرایه‌های بیت زیر، کدام است؟

«سعدی شیرین‌زبان، این همه شور از کجا؟»

- (۱) مجاز، تشبیه، کنایه، تلمیح
- (۲) تلمیح، تشبیه، کنایه، تضاد
- (۳) ایهام، کنایه، استعاره، تضاد

۴۷- ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «مجاز، تشبیه، تناقض و جناس» کدام است؟

- (الف) از ما سراغ منزل آسودگی مجو
- (ب) من خود به چه ارزم که تمنای تو ورزم
- (ج) بیداد تو عدل است و جفای تو کرامت
- (د) شاید که به خون بر سر خاکم بنویسند

- (۱) ج، الف، ب، د
- (۲) ج، د، الف، ب
- (۳) د، الف، ج، ب
- (۴) د، ب، الف، ج

۴۸- چنانچه ابیات زیر را به لحاظ دارا بودن آرایه‌های «کنایه، تشبیه، ایهام، استعاره و جناس» مرتب کنیم، کدام ترتیب درست است؟

- (الف) غنیمت دان اگر دانی که هر روز
- (ب) برو شادی کن ای یار دل‌افروز
- (ج) اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای
- (د) اگر ملول شوی یا ملاتمم گویی
- (ه) ملاتمم نکند هر که معرفت دارد

- (۱) ب، الف، ج، ه، د
- (۲) ب، ج، الف، ه، د
- (۳) د، ب، الف، ه، ج
- (۴) د، ه، ج، الف، ب

۴۹- آرایه‌های بیت زیر کدام‌اند؟

«سایه بالای آن سرو از سر من کم مباد

- (۱) استعاره، مجاز، متناقض‌نما، جناس تام
- (۲) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل
- (۳) کنایه، استعاره، جناس تام، تشبیه

۵۰- آرایه ذکرشده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) بنان خدای که هر دم به شکر خدمت او
- (۲) لعل شیرین به‌کام خرو شد
- (۳) ای چو روی زنگیان رویت سیاه
- (۴) شیرین شودت کام که خوالیگر گردون

۵۱- توالی ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب، جناس، تشبیه، تشخیص، حسن تعلیل» کدام است؟

- (الف) میان آتش و آیم از این معنی مرا بینی
- (ب) چون شنیدی این حکایت گوش ده تا گویمت
- (ج) از دوری تو کعبه سیه‌پوش گشته است
- (د) اگر با ما سخن‌گویی ز روی مرحمت می‌گو
- (ه) آسمانا آبی افشان بر زمین کاین مشت خاک

- (۱) د - الف - ب - ه - ج
- (۲) د - الف - ه - ج - ب
- (۳) الف - ه - ب - ج - د
- (۴) الف - ب - د - ه - ج

(هنر ۹۶)

- مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند (تشبیه، استعاره)
شادی آورد گل و بباد صبا شاد آمد (حسن آمیزی، جناس تام)
آری به یمن لطف شما خاک زر شود (ایهام تناسب، پارادوکس)
بر بسوی تخم مهر که در دل بکارمت (حسن تعلیل، اغراق)

(فراع ۹۳)

شاهد ما آیتی است، وین همه تفسیر او»

- (۲) استعاره، ایهام، تضاد، تلمیح
- (۴) تشبیه، مجاز، حسن آمیزی، ایهام تناسب

(هنر ۹۶ با تغییر)

- چون باد، عمر ما به تکاپو گذشته است
در حضرت سلطان که برد نام گدایی؟
دشنام تو خوش تر که ز بیگانه دعایی
این بود که با دوست به سر برد وفایی

- (۲) د، الف، ج، ب
- (۴) د، ب، الف، ج

(تجربی ۹۱)

- ز عمر مانده روزی می‌شود کم
چو خاکت می‌خورد چندین مخور غم
ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام
اسیر عشق نیندیشد از ملال و ملام
که عشق می‌بستاند ز دست عقل زمام

- (۲) د، ب، الف، ه، ج
- (۴) د، ه، ج، الف، ب

(تجربی ۹۱)

ز آن که بر من رحمتی از عالم بالا است این»

- (۲) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل
- (۴) حسن تعلیل، کنایه، مراعات‌نظر، تضاد

- زبان عقل سر و کام فضل شیرین است (تشخیص - حسن آمیزی)
کوه بیهوده می‌کند فرهاد (استعاره - ایهام)
تلخت آید طاعت و شیرین گناه (تشبیه - حسن آمیزی)
آراسته خوان تو به حلوای صدارت (تشبیه - کنایه)

لبان خشک و چشم تر شبت خوش باد من رفتم

- نکته‌ای پاکیزه‌تر از مشک و شیرین تر ز قند
ای آفتاب مغرب غربت بر او بتاب
منم فرهاد سرگردان تویی شیرین‌زبان من
سوخند اندر آتش غم رفت بر باد از جفا

- (۲) الف - ه - ب - ج - د
- (۴) الف - ب - د - ه - ج

۵۲- در کدام گزینه تشبیه بیشتری به کار رفته است؟

- ۱) سپهر فکندم از آن دلبر کمان‌برو
- ۲) هر آن‌که خواند و با این عمل کند شک نیست
- ۳) لبش، مانده لعل است و مرجان است دندانش
- ۴) پروانه صفت سوختم از آتش عشقت

۵۳- کدام آرایه در بیت زیر وجود ندارد؟

«گنج حسن و دلبری زیر نگین لعل اوست

- ۱) تشبیه
- ۲) حسن تعلیل

- ۳) استعاره
 - ۴) جناس
- لاجرم دل در سر زلف چو مارش می‌شود»

۵۴- در همه گزینه‌ها «جناس» به کار رفته است، به استثنای.....

- ۱) ای دوستان یکدل، دل باز شد ز دستم
 - ۲) ساقی بده آن کوزه یا قوت روان را
 - ۳) چنان به یاد خودش محو ساز و مستغرق
 - ۴) با دهان خشک و چشم تر قناعت کن به اشک
- از شغل بازماندیم عاشق شدیم یگسر
یا قوت چه ارزد؟ بده آن قوت روان را
که نگردد به دلش هر چه غیر یاد خداست
هر که قانع شد به خشک و تر شه بحر و بر است

قلمرو قری

۵۵- بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راهنمایی» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم
 - ۲) نام تو نویسم از قلم بردارم
 - ۳) چو نام او همی گویی به نام خود قلم درکش
 - ۴) نبد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باش
- که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
کوی تو گذارم چو قدم بردارم
ورش دانستهای، زنها را خامش باش و دم درکش
نه بجنبی نه بگردی نه بگاهی نه فزایی

۵۶- مفهوم بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی» با کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) من نکردم خلق تا سودی کنم
 - ۲) بر نیم درم حاجت صد فاتحه باید خواند
 - ۳) و اگر نه جان روشن ز خدا صفت گرفتی
 - ۴) شیوه ارباب همت نیست جود ناتمام
- بلکه تا بر بندگان جودی کنم
هر جا در جودی بود شد مرقم مدفون‌ها
نه فن و صفاش بودی، نه کرم بدی نه جودی
رخصت دیدار دادی، طاققت دیدار ده

۵۷- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه بی‌ارتباط است؟

- ۱) نرسوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
 - ۲) نور قدسست خرمن چون و چرایی سوخته
 - ۳) از همه باشد به حقیقت گریز
 - ۴) نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
- نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی»
خنجر صفت سر وهم و بیان انداخته
وز تو نباشد که نداری نظیر
چه جای کلک بریده زبان بیهوده‌گوست
نه در ذیل و صفش رسد دست فهم

۵۸- مفهوم بیت «همه عیبی تو بدائی، همه عیبی تو بپوشی / همه پیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی» در همه گزینه‌ها وجود دارد، به جز..... (استثنای ۸۸)

- ۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
 - ۲) ادیم (= سفره) زمین سفره عام اوست
 - ۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
 - ۴) گلستان کند آتشی بر خلیل
- گلیم شقاوت یکی در برش
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
گروهی بر آتش بزد ز آب نیل

۵۹- مفهوم بیت زیر با کدام گزینه متناسب است؟

«همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی

۱) آن‌که را کردگار کرد عزیز

۲) آن‌که خود را شناخت نتواند

۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست

۴) آن‌که را با طمع سروکار است

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»

نتواند زمانه خوار کند

آفریننده را کجا دانند؟

و آن‌که پوشیده داشت، مار تو اوست

گر عزیز جهان بود خوار است

(هنر ۸۶)

۶۰- مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»، به مفهوم کدام بیت نزدیک است؟

۱) از سقله مخواه هیچ زنهار

۲) روزی ز خزانة کسی خواه

۳) گر ترک طمع کنی، نباشد

۴) نی محنت عشق دیده هرگز

کاطلس نشود پلاس هرگز

کلو را نبود مکاس هرگز

ای دل ز گسست هراس هرگز

نی جور پیمان کشیده هرگز

(فارج ۸۸)

۶۱- عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش (=لقمه) منع نیست

۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک

۳) دریغاکه بر خوان السوان عمر

۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

می‌خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن

دمی چند خوردیم و گفتند بس

در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

(هنر ۹۳)

۶۲- کدام بیت با متن زیر ارتباط معنایی ندارد؟

«باران بی‌رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»

۱) باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

۲) اول و آخر به وجود و صفات

۳) ادیم (سفره) زمین عام اوست

۴) دو کونش یکی قطره از بحر علم

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

هستکن و نیستکن کاینات

بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

گنه بیند و پرده پوشد به حلیم

(زیان ۸۴)

۶۳- عبارت «وظیفه روزی به خطای منکر نبرد» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

۱) مهتاکن روزی مار و مور

۲) ولیکن خداوند بالا و پست

۳) پرستار امزش همه چیز و کس

۴) چنان پهن خوان کرم گترد

اگر چند بی‌دست و پابند و زور

به عصیان در رزق بر کس نیست

بنی آدم و مرغ و مور و مگس

که سیمرغ در قفاف روزی خورد

(زیان ۸۷)

۶۴- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

۱) هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار

۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار

۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری ست

۴) مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

هم مشام دلم از زلف سمن‌سای تو خوش

کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش

می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش

غافل از آن‌که خدا هست در اندیشه ما

(زیان ۸۷)

۶۵- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام گروه ابیات، مفهومی مشترک دارد؟

الف) گر هزاران دام باشد در قدم

ب) دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار

ج) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم

د) هر دلی کز قیل شادی او شاد بود

ه) هر که در سایه عنایت اوست

و) نه غم و اندیشه سود و زیان

ز) چون عنایات بود با ما مقیم

چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش؟

وز لوح سینه نقشست هرگز نگشت زایل

گزش طوفان غمان بارد، غمگین نکند

گنهد طاعت است و دشمن دوست

نه خیال این فلان و آن فلان

کی بود بیمی از آن دزد لئیم؟

(زیان ۸۷)

۴) ه، الف، ز

۳) ه، و، ز

۲) د، ج، ب

۱) الف، ب، ج

(ریاضی ۸)

۶۶- مفهوم حدیث قدسی «یا ملائکتی قد استخیتت من عبیدی و لیس له غیری فقد غفرت له» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱) قبول است اگرچه هنر نیستش
 - ۲) تواضع کند هوشمند گزین
 - ۳) تو را تا دهن باشد از حرص باز
 - ۴) اگر میرم امروز در گوی دوست
- که جز ما پناهی دگر نیستش
نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین
نیاید به گوش دل از غیب راز
قیامت زخم خیمه پهلوی دوست

(تبریزی ۹۳)

۶۷- مفهوم عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک» با کدام بیت تناسب دارد؟

- ۱) مردی غریق گشته بحر تحیرم
 - ۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
 - ۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
 - ۴) وصل خورشید به شب پرتی اعمی (= نابینا) نرسد
- رسدی غریب مانده به گوی قلندرم
خیال او رسن در دست بر بالای چاه اینک
جلای دیده ز گلگشت ماهتاب خوش است
که در آن آینه صاحب نظران حیراناند

۶۸- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گل چنان مست کرد که دامنم

(هتر ۹۲)

از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- ۱) قراری بس تمام با می‌فروشان
 - ۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
 - ۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
 - ۴) قدح پر کین که من در دولت عشق
- که روز غم به جز ساغر نگیرم
که یباد خویش گم شد از ضمیرم
ز بام عرش می‌آید صفیرم
جوان یخت جهانم گرچه پیروم

(زبان ۹۶)

۶۹- عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

- ۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
 - ۲) هر کسی بی‌خویشتن جولان عشقی می‌کند
 - ۳) صورت یوسف، نادیده صفت می‌کردیم
 - ۴) تو با این مردم کوه نظر در چاه کنعانی
- عاشقی سوخته خرمن چو زلیخا برخاست
تا به چوگان که در خواهد فتادن گوی دوست
چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت
به مصر آ، تا بدید آیند یوسف را خریداران

(ریاضی ۸۷)

۷۰- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟

- ۱) من نه کنون پا نهادام به خرابات
 - ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آن جا
 - ۳) واسطه را با تو هیچ رابطی نیست
 - ۴) پرده تن را به دست شوق دریدیم
- بر سر این کوچه بودام ز اوایل
مهر خموشی زدند بر لب قایل
کس به وصال تو چون رسد به وسایل؟
تا نشود در میان ما و تو حایل

(هتر ۸۶)

۷۱- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه ابیات، به غیر از بیت تناسب معنایی دارد.

- ۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
 - ۲) هر که را اسرار حق آموختند
 - ۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
 - ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند
- حیف نباشد که دوست، دوست‌تر از جان ماست
مهر کردند و دهانش دوختند
هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی
که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند

۷۲- کدام گزینه با مصراع «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی» قرابت معنایی دارد؟

- ۱) کجا وصف تو دانند کرد ادراک
 - ۲) وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد
 - ۳) گفتم ز دهان من، خسرو تو حدیثی گوی
 - ۴) ذکر تو می‌کنیم و به پایان نمی‌رسد
- که عاجز اوفتاد اندر کف خاک
این بس که خدا گوید ماکان محمد
در وصف دهان تو من خود چه سخن گویم
وصف تو می‌کنیم و مکرر نمی‌شود

۷۳- مفهوم کدام گزینه با مصراع دوم بیت زیر همخوانی دارد؟

- «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو ببوشی»
 (۱) که ای عزیز کسی را که خواری است نصیب
 (۲) نَبَد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باشی
 (۳) دو روزه باقی عمرم فدای جان تو باد
 (۴) هر کس که خوار توست ندارد کسش عزیز

۷۴- کدام گزینه با مصراع دوم بیت زیر از نظر مفهوم کلی همخوانی دارد؟

- «لب و دندان سننایی همه توحید تو گوید»
 (۱) شعلة آتش دل، سر به فلک باز نهاد
 (۲) گر بی تو در بهشت برندم، زخم ز آه
 (۳) هست امیدم که علی‌رغم عدو روز جزا
 (۴) پروا نکنند ز آتش جانسوز جهنم

۷۵- بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

- «از دست و زبان که برآید»
 (۱) گشته هر مویم زبان در مدح تو
 (۲) توحیدگوی او نه بنی‌آدم‌اند و بس
 (۳) در شمار ارچه نیآورد کسی حافظ را
 (۴) وحشی مگر آن زمزمه از چنگ برآید

۷۶- همه ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارند به جز:

- «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی»
 (۱) جلال و عزّ قدیمش نبوده مدرک خلق
 (۲) به ساحت قدمش نگنزد قیام فهم
 (۳) هر آن‌که در صفتش شبه و مثل اندیشد
 (۴) گشاده‌اند زبان در ثنای او مرغان

۷۷- هر دو بیت کدام گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی دارند؟

- «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی»
 الف) عازفا فخر به من کن که خداوند جهانم
 ب) هر چه در خاطرات آید که من آنم نه من آنم
 ج) صفت خویش بگفتم که منم خالق بی‌چون
 د) کفر صدساله ببخشم به یک اقرار زبانی
 هـ) آن دم از خاک برانگیزم در روز قیامت
 (۱) الف - ه (۲) الف - ج
 همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»
 ملک عالم و عالم اسرار جهانم
 هر چه در فهم تو گنجد که چنینم نه چنانم
 نه کس از من نه من از کس نه ازینم نه از آنم
 جرم صدساله به یک عذر گشته در گذرانم
 در چنان انجمنی پرده ز رازت ندرانم
 (۳) ب - د (۴) ج - ه

۷۸- کدام بیت با بیت زیر تناسب مفهومی دارد؟

- «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم»
 (۱) نیست ممکن سر برآرد از گریبان چراغ
 (۲) بی‌گناهم گرچه می‌سوزد به این شادم که نیست
 (۳) گرچه می‌دانم ندارد حاصلی جز سوختن
 (۴) روی آشنک او هر جا براندازد نقاب
- همه توحید تو جویم که به توحید سزایی»
 تا نمی‌سوزد حجاب بال و پر پروانه را
 غیر پای شمع، مأوای دگر پروانه را
 نامه می‌ندم همان بر بال و پر پروانه را
 گرمی پرواز سوزد بال و پر پروانه را

۷۹- بیت زیر با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 (۱) محتاج را ز سایه دولت گزیر نیست
 (۲) خواهیم غوطه در دل خاک سیاه زد
 (۳) عاشق به ساده لوحی ما نیست در جهان
 (۴) در گلشن بهشت برین وای نمی کنیم

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
 خود را چو استخوان به هما بسته ایم ما
 این کوه آهنین که به پا بسته ایم ما
 کز وعده تو دل به وفا بسته ایم ما
 چشمی کز انتظار لقا بسته ایم ما

۸۰- کدام بیت با حدیث «یا مَلَانِکَتی قَدْ اسْتَحْتِیْتُ مِنْ عَبْدی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» تناسب مفهومی کمتری دارد؟

(۱) چون فضل تو شد ناظر، چه باک ز بی باکی
 (۲) گر در عطا بخشی آنک صدقش دلها
 (۳) ای کرده دوا بخشی لطف تو به هر دردی
 (۴) ما غرقه عصیانیم بخشنده تویی یا رب

چون ذکر تو شد حاضر، چه بیم ز نسیانها
 ویر تیر بلا باری، اینک هدقش جانها
 من درد تو می خواهم دور از همه درمانها
 از عفو نهی تاجی، بر تارک عصیانها

۸۱- مفهوم کلی عبارت زیر در کدام بیت نیز تکرار شده است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمزمین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پیرورد و درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

(۱) ای در دل مشتاقان از عشق تو بستانها
 (۲) از نور در آن ایوان بفرخته انجمها
 (۳) در کوی تو چون آید آن کس که همی بیند
 (۴) چه خوش بود آن وقتی کز سوز دل از شوق

وز حجت بی چونی در صنع تو برهانها
 وز آب بر این مفرش بنگاشته الوانها
 در گرد سر کویست از نفس بیلبانها
 در راه تو می کاریم از دیده گلستانها

۸۲- کدام بیت با بیت «بر زمین هر ذره خاکی که هست / آب خورد فیض چون باران اوست» قرابت مفهومی دارد؟

(۱) بیا تا دی کنیم امروز فردای قیامت را
 (۲) زمین تا آسمان اینار عام آن گاه نومیدی
 (۳) دمی کآینه دار امتحان شد شوکت فقرم
 (۴) سر خوان هوس آرایش دیگر نمی خواهد

که چشم خیره بینان تنگ دید آغوش رحمت را
 بروییم از در باز گرم این گرد تهمت را
 کلاه عرش دیدم خاک درگاه منالست را
 چو گردد استخوان بی مغز دعوت کن سعادت را

۸۳- کدام بیت با قطعه زیر تناسب مفهومی دارد؟

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
 (۱) پای درختان بسته بد تو برگشادی پایشان
 (۲) مرغ معمّاگوی را رسم سخن آموختی
 (۳) در پیش آدم گر ملک سجده کند نبود عجب
 (۴) از گور در جنت اگر درها گشایی قادری

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»
 صحن گلستان خاک بد فرسش ز گوهر ساختی
 باز دل بزمزمرده را صد بال و صد پر ساختی
 کز بهر خاکی چرخ را سقا و چاکر ساختی
 در گور تن از پنج حس بشکافتی در ساختی

۸۴- همه ابیات به استثنای بیت گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارند.

«واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق مغرّفک.»

(۱) اسم ما تهمت کش وصف است و بس
 (۲) در وصف تو عقل و جان چون من شده سرگردان
 (۳) اندر هوای وصف تو پرواز خواست کرد
 (۴) بر وصف تو دست عقل دانا نرسد

گر پر و خالی همین پیمانهایم
 ای وهم ز تو حیران آخر چه جمالت این
 از پر خویش طایر اندیشه خورد تیر
 و ادراک ضمیر جان بینا نرسد

۸۵- داده کدام گزینه با قطعه زیر ارتباط معنایی ندارد؟

«ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 این مدعیان در طلبش بی خبرانند
 (۱) عاشق آن نیست که لب گرم فغانی دارد
 (۳) نیست عاشق گر نباشد رسم جان افشاندنش

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 کان را که خیر شد خبری باز نیامد»

(۲) هر که عاشق نیست خون در پیکرش افرده (منجمد) است

(۴) لیک اظهار، شرط عاشق نیست

- ۱ ۲ واژه‌های متناسب با معانی پیشنهادی در گزینه (۲):
صاحب جمال: قسیم
پسندیده: صواب
برتر: ماورا
رواق: طاق
- ۲ ۳ مطاع: فرمائروا، اطاعت‌شده
۳ ۴ بنات: ج بنت، دختران
۴ ۳ معامله در این‌جا به معنای خریدوفروش است.
۵ ۲ کاینه: موجود (وجوددارنده)
صفت: برگزیده
نسیم: خوش‌بو
تضرع: التماس کردن (زاری کردن)
مکاشفت: کشف کردن (اشکار کردن)
- ۶ ۳ بنان: انگشت
۷ ۴ حلیه: زینت، زیور
فایق: برتر، برگزیده
کرامت‌کردن: عطا کردن، بخشیدن
مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
- ۸ ۴ جود: رادی، جوانمردی، گرم، سخاوت، بخشش
فضل: بخشش، گرم
ثنا: ستایش، مدح، شکر، سپاس، درود
۹ ۴ معنای «مگر» در بیت سؤال: شاید، امید است.
بررسی گزینه‌ها:
۱) مگر: قطعاً
۲) مگر: به‌جز
۳) مگر: آیا
۴) مگر: امید است
- ۱۰ ۴ گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳: شبه: سنگ سیاه بی‌ارزش
گزینه (۴) شبه: مانند
- ۱۱ ۳ قدوم: فرارسیدن، آمدن، قدم‌نهادن / **تکته**: اقدام: ج قدم، گام‌ها
۱۲ ۲ واژه‌هایی که غلط معنا شده‌اند
مزید: افزونی، زیادی / اعراض: روی‌گردانی، انصراف / ممد: مددکننده، یاری‌رساننده
- ۱۳ ۱ معنای واژه‌های نادرست:
عاکفان: کسانی که در مدتی معتین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
(گوشه‌نشینان)
مکاشفت: کشف کردن و اشکار ساختن، بی‌بردن به حقایق است.
- ۱۴ ۴ خوان: سفره / خان: امیر
۱۵ ۲ ۱) بر تارک فلک منسوب بودن: بر تارک فلک منصوب بودن
۲) مسند منسوب: مسند منصوب
۳) منسوب بودن رایب: منسوب بودن رایب
- ۱۶ ۴ هلیه و زیبایی: حلیه / قربت و دوری: غربت
گزینه ۲: منسوب و برقرار شده: منصوب
۱۷ ۲ ثنا: ستایش / سنا: روشنی
۱۸ ۴ غلط‌های املایی:
عظیم: عزایم / مبالقتی: مبالغتی / منصوب: منسوب /
مُتاع: مطاع
۱۹ ۲ اعزاز: اعراض
۲۰ ۴ ضمیر پیوسته
در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳: مضاف‌الیه
در گزینه ۴: پیر می‌فروشان آن را به جامی برنمی‌گیرد (مفعول)
۲۱ ۱ به تو بخشد ۲ و ۳ و ۴: مضاف‌الیه
۲۲ ۳ بررسی گزینه‌ها:
۱) بکوبمت زین‌گونه امروز یال: بکوبم ... یالت را (م. الیه)
۲) تا چشم بشر نبیندت روی: نبیند رویت را (م. الیه)
۳) تو را زیر پر گرفت
۴) گفت آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه: کلاه از سرت درافتاد (م. الیه)
- ۲۳ ۱ ... / اگر مرا ببخشی (مفعول)
۲۴ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:
۱) یکم روز بر بنده‌ای دل بسوخت: یک روز دلم بسوخت
۳) گمان مبر که بداریم دستت از فتراک: دست از فتراکت
۴) پس کنم سر و دستت ندارم از فتراک: دست ندارم از فتراکت
- ۲۵ ۱ بررسی گزینه‌ها:
۱) مرا مست به آن‌جا میر (مفعول)
۲) نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد: شب دراز که دو دیده‌من باز باشد (م. الیه)
۳) هرگز این گمان نبد، با تو که دوستی کنم: هرگز این گمان برای من نبود (متمم)
۴) پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار: پیش از آن -- کارم (م. الیه)
- ۲۶ ۱ در گزینه (۱) واژه‌ای که در زبان فارسی «هم‌آوا» داشته باشد، به چشم نمی‌خورد.
بررسی سایر گزینه‌ها:
۲) صواب: درست، صحیح (ثواب: پاداش آخروی کار نیکو)
۳) سمن: نام نوعی گل (سمن: بها، قیمت)
۴) اسیر: دریند، گرفتار (اثیر: کره آتش، مجازاً به معنی آسمان و نیز روح و روان)
- ۲۷ ۳ بررسی موارد درست:
ب) «یک مسند در بیت وجود دارد»: [همین] پس [است].
د) «در بیت، یک صفت مهمم به چشم می‌خورد»: هر روز

بررسی موارد نادرست:

(الف) «در بیت، دو «واو» عطف وجود دارد»: نادرست

شکل درست عبارت «الف»: در بیت، یک «واو» عطف و یک «واو» ربط وجود دارد

نامهربان و مهربان: واو عطف / ما خود یکی داریم و بس: واو ربط

(ج) «در بیت، یک نقش تبعی یافت می‌شود»: نادرست

شکل درست عبارت «ج»: در بیت، دست کم دو نقش تبعی یافت می‌شود.

مهربان: معطوف / خود: بدل

۲۸ ۳ ... فشاندند در پای و زر بر سرش [فشاندند]

۲۹ ۳ به چشم‌های تو [سوگند می‌خورم که] دائم که تا ...

۳۰ ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱) گوشم به راه [بود] تا که ...

۳) رسید ناله «سعدی» به هر که در آفاق [بود] / ...

۴) هر که سودای تو دارد چه غم از هر دو جهانش [است] / نگران تو چه

اندیشه و بیم از دگرانش [است]

۳۱ ۱ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

۲) ... پیش طایفه‌ای مرگ به که [از] بیماری [است]

۳) ... / افسوس [می‌خورم] بر اینان ..

۴) به دوستی [سوگند می‌خورم] که ...

۳۲ ۲ **بررسی گزینه‌ها:**

۱) به توحید سزا هستی.

مسند

۲) مگر از آتش دوزخ برای او رهایی وجود داشته باشد (مسند ندارد).

۳) تو پاک و خدا هستی.

مسند

۴) تو نماینده فضل هستی.

مسند

۳۳ ۳ در مصراع دوم، بعد از واژه «به» حذف فعل وجود ندارد. شکل

مرتب مصراع: «تا به (بِهتر) از سعدی شیرازی سخن نگوید»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) حذف فعل به قرینه لفظی در پایان مصراع دوم: جان فدا [است].

۲) حذف فعل به قرینه معنوی در مصراع دوم: چه ارمغانی از این به [است] که ...

۴) حذف فعل به قرینه معنوی در مصراع دوم: آن که تو هر دو جهانش باشی

نیک‌بخت [است].

۳۴ ۱ **ترکیب‌های وصفی** = ساعت اول - پیرمرد شوخ - پیرمرد نکته‌گو -

شاگرد زیاد - همه شاگردان - ردیف ششم - ردیف دهم - این شاگرد - شاگرد

شیطان (۹)

۳۵ ۱ **بررسی گزینه‌ها:**

۱) فلان، بهمان (ضمایر مبهم)

۲) دیگر

۳) چند

۴) جمله (همه)

۳۵ ۴ **صفت‌های «چند» و «دیگر» هم می‌توانند قبل از اسم و هم بعد**

از اسم بیایند.

۳۶ ۴ **گلستان** - سعدی

کلیله و دمنه - نصران... منشی

۳۷ ۴ **تشبیه: سخن گفتن معشوق به سخن گفتن شیرین [و برتری دادن**

بر آن] در مصراع اول / معشوق به شیرین [و برتری دادن بر آن] در مصراع دوم

ایهام: شیرین (مصراع اول): ۱- لذت بخش ۲- معشوقه خسرو و معشوق فرهاد /

آب: ۱- مایه حیات (این جابه معنی بزاق دهان) ۲- آبرو / شیرین (مصراع دوم):

۱- لذت بخش ۲- معشوقه خسرو و معشوق فرهاد

استعاره: شکر: استعاره از لب

ایهام تناسب: شکر: ۱- ماده شیرین خوراکی معروف (معنی واژه در بیت)

۲- معشوقه خسرو و هووی شیرین! (معنی ناسازگار با بیت، متناسب با یکی

از دو معنی «شیرین» در مصراع‌های اول و دوم)

۳۸ ۱ **ایهام: حس آمیزی: —**

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) استعاره: جان‌بخشی به دل و خم: دل خامش / دل گویا / جگر خم /

تناقض: این که دل خامش از مهر خموشی، گویا شود.

۳) تشبیه: مهر خموشی // مراعات نظیر: دل، جگر، سر / می، خم

۴) مجاز: دل مجاز از وجود / جگر مجاز از اندرون / سر مجاز از درپوش و قسمت

فوقانی خم

اسلوب معادله: مهر خموشی = سر بسته / دل خامش = جگر خم / گویا شدن =

به جوش آمدن می

۳۹ ۴ **تشبیه: شیرین‌روش (تشبیه روش، یعنی راه رفتن معشوق به روش**

شیرین) / من به مجنون / شیرین‌منش (تشبیه منش معشوق به منش شیرین) /

من به فرهاد (۴ تشبیه)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) تشبیه: رخ به بهشت / قد به طوبی (نام درختی در بهشت) / لقا (در این جا به

معنی چهره) به خورشید (۳ تشبیه)

۲) تشبیه: ابرو به طاق / ابرو به کمان / گیسوان به گمنده (۳ تشبیه)

۳) تشبیه: معشوق به مهر / من به دَرّه (۲ تشبیه)

۴۰ ۴ **سرو قامت** - قامت به سرو تشبیه شده

۴۱ ۱ **نگاه خشم** - اضافه افتراقی *

۲) دست روزگار

۳) دست موت

۴) لب و دندان اجل

۴۲ ۳ **بررسی استعاره در سایر گزینه‌ها:**

۱) شانه‌زدن باد صبا

۲) آغوش کمان

۴) زمرد - سبزه و گیاه

استعاره: سرو - معشوق
کنایه: سایه بر سر کسی انداختن - حمایت کردن

۵۰ بررسی گزینه‌ها:

- ۱) زبان عقل و کام فضل - تشخیص / حس آمیزی ندارد.
- ۲) لعل - استعاره از لب / ایهام: شیرین - گوارا
نام معشوقه خسرو
- ۳) چو روی زنگیان - تشبیه / طاعت تلخ و گناه شیرین - حس آمیزی
- ۴) خوالیگر گردون - تشبیه / شیرین شدن کام - کنایه از لذت بخشی

۵۱ بررسی موارد:

- الف) لب و شب - جناس
- ب) نکته‌ای که از قند شیرین تر است - تشبیه (مرجخ)
- ج) علت سیه پوش شدن کعبه دوری از یار است. (حسن تعلیل)
- د) شیرین - ایهام تناسب - معنی اصلی: گوارا
در معنای معشوقه فرهاد تناسب ایجاد می‌کند
- ه) ای آسمان - تشخیص (آسمان منادا واقع شده است).

۵۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱) ابرو به کمان / تیر مرغان، مرغان به تیغ (سه مورد)
- ۲) حدیقه قلب (قلب به حدیقه) / ثمر بهشت آسا: ثمر به بهشت (دو مورد)
- ۳) لب مانند لعل / دندان مانند مرجان / سرشک هم چون لعل / سرشک هم چون مرجان (چهار مورد)
- ۴) پروانه صفت (من به پروانه) / آتش عشق (عشق به آتش) (دو مورد)

۵۳ گنج حسن و دلبری / زلف چو مار - تشبیه / نگین لعل - استعاره از لب / در - سر - جناس

۵۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) دوست و دست (جناس ناقص)
- ۲) روان (جاری) / روان (روح) - جناس تام
- ۴) بحر و بر - جناس ناقص افزایشی / تر - بر - جناس

۵۵ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۲):

ذکر و یاد خداوند و تنها قدم در مسیر او گذاشتن

مفهوم سایر گزینه‌ها:

- ۱) لزوم آگاهانه و با دغدغه در مسیر عشق قدم برداشتن
- ۳) شرط آگاهی از وجود خداوند فراموشی خود است.
- ۴) قدیم بودن و ابدی بودن ذات باری تعالی

۵۶ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۱):

لطف و مرحمت خداوند نسبت به بندگانش خود

مفهوم سایر گزینه‌ها:

- ۲) از بین رفتن لطف و معرفت
- ۳) اشاره به دمیده شدن روح خداوند متعال در انسان
- ۴) طلب جود و بخشش تمام و کمال

۴۳ لب و دندان - کل وجود / ایهام تناسب: روی (۱) امکان (معنای مورد نظر) (۲) چهره (با لب و دندان تناسب دارد)

۴۴ ایهام: شهریار: (۱) پادشاه (۲) تخلص محمد حسین بهجت تیریزی

نغمه حروف: تکرار صامت «ش» ۶ بار

تشبیه: شهر عشق / خود به حافظ

تضمین: آوردن یک مصراع کامل از حافظ:

«منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن / منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن»

۴۵ حسن تعلیل: دلیل گریه کردن شاعر - بارور کردن تخم محبت در دل معشوق

اغراق: گریه کردن به اندازه صد جوی

بررسی آرایه‌های سایر گزینه‌ها:

۱) تشبیه: - استعاره: پسته - دهان یار

۲) حس آمیزی: شنیدن بو / جناس تام: -

۳) ایهام تناسب: روی: (۱) فلز روی (معنی درست) - (۲) چهره (معنی نادرست) و با زر تناسب دارد. / پارادوکس: -

تجرب: برخلاف پاسخ سازمان سنجش گزینه «ا» بر «۴» ترجیح دارد؛ چون در بیت «۴» حسن تعلیل قابل توجه نیست و در گزینه «ا» می‌توان خنده یار را به شکر و پسته (لب) او را به قند تشبیه کرد.

۴۶ حس آمیزی: شیرین زبان / زبان - مجازاً سخن

تشبیه: شاهد (معشوق) به آیت (نشانه)

ایهام تناسب: شور: (۱) هیجان (معنی قابل پذیرش) (۲) مزه (معنی غیر قابل پذیرش / تناسب با شیرین) / آیت: (۱) نشانه (معنی درست) (۲) آیه قرآن (معنی نادرست / تناسب با تفسیر) / تفسیر: (۱) برداشت (معنی درست) / (۲) اصطلاح قرآنی (تناسب با آیت)

شش) مجاز: زبان - سخن

۴۷ تناقض: ج) عدل بودن بیداد، کرامت بودن جفا و بهتر بودن دشنام از دعا

تشبیه: الف) تشبیه عمر شاعر به باد

جناس: ب) ارزم و ورزم (ناهمسان)

مجاز: د) خاک - قیر، مزار

۴۸ تشبیه: ج) شیرینی سخن گفتن یار به شکر / قد و بالای معشوق به سرو (تشبیه مضمّر و پنهان)

جناس: د) ملال و ملام (جناس ناهمسان)

استعاره: ه) دست عقل (اضافه استعاری) / ستاندن زمام توسط عشق (+ تشخیص)

ایهام: الف) روزی (۱) یک روز (۲) رزق و روزی

کنایه: ب) خاک کسی را بخورد - مرگ

۴۹ تشبیه: معشوق به رحمتی از عالم بالا

جناس همسان: بالا (۱) قد (۲) متضاد پایین

- ۵۷ ۳ مفهوم گزینه (۳): عدم توانایی در بیان عشق و حد و حدود آن
مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:
بی‌همتا بودن و غیرقابل درک بودن ذات باری تعالی
- ۵۸ ۲ مفهوم گزینه (۲):
فراگیر بودن لطف و مرحمت الهی
۱ و ۳ و ۴) تعز من تشاء و تذلل من تشاء
- ۵۹ ۱ مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:
عزلت و ذلت دست خداست.
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۲) لازمهٔ خداشناسی، خودشناسی است
۳) ستایش راست‌گویی و انتقاد
۴) نکوهش حرص و طمع
- ۶۰ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲): بی‌قید و شرط بودن
نعمت‌ها و الطاف خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) عدم انتظار بخشش و عنایت از انسان‌های فرومایه
۳) آرامش‌بخش بودن نداشتن حرص و طمع
۴) بیگانه بودن با عشق
- ۶۱ ۱ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۱):
بی‌قید و شرط بودن نعمت‌ها و الطاف خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۲) روزی‌رسان بودن و نعمت‌بخشی مهمان
۳) کوتاه بودن عمر آدمی
۴) نعمت‌بخشی مطلق خداوند متعال
- ۶۲ ۱ مفهوم گزینه (۱): متناسب بودن ویژگی‌های اکتسابی هر پدیده با
توجه به سرشت و قابلیت‌های ذاتی او
مفهوم مشترک عبارت پرسش و سایر گزینه‌ها:
بی‌قید و شرط بودن نعمت‌ها و الطاف خداوند
- ۶۳ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲):
بخشنده‌گی و لطف خداوند نسبت به بندگانش
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱ و ۴) فراگیر بودن لطف خداوند کریم
۳) عمومیت داشتن قدرت و عزت خداوند متعال
- ۶۴ ۱ هر لحظه به یاد معشوق بودن
مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:
دل‌گرم بودن به یار در شرایط سخت
- ۶۵ ۴ مفهوم مشترک بیت پرسش و ابیات گزینه (۴) و ابیات «ب» و «د»:
دل‌گرم بودن به دیگری در شرایط سخت
مفهوم سایر ابیات:
ج) وابستگی و تعلق خاطر به معشوق
و) عدم وابستگی به دنیا و مادیات
- ۶۶ ۱ مفهوم مشترک حدیث پرسش و گزینه (۱):
لطف و بخشایش خداوند نسبت به بندگانش
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۲) توصیه به تواضع و فروتنی
۳) نکوهش حرص و طمع
۴) جاودانگی عشق
- ۶۷ ۴ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۴):
عجز انسان در شناخت و درک خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) غربت و حیرت
۲) نجات‌بخش بودن وجود ممدوح
۳) نکوهش قدرناشناسی
- ۶۸ ۲ مفهوم مشترک عبارت پرسش و گزینه (۲):
از خود بی‌خود شدن وجود عاشق
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) ثابت‌قدم بودن در راه عشق
۳) وجود روحانی و معنوی شاعر
۴) خوشبختی و سرخوشی در دنیای عشق
- ۶۹ ۳ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۳):
از خود بی‌خود شدن وجود عاشق
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) فراگیر بودن عشق
۲) کمبود تعداد عشق و عاشقان واقعی
۴) قدرناشناسی اطرافیان مخاطب شعر
- ۷۰ ۲ مفهوم مشترک بیت پرسش و گزینه (۲):
سکوت کردن و دم‌زدن عارف و عاشق واقعی از عشق و معشوق
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) قدیمی بودن عشق شاعر
۳) بی‌واسطه بودن عشق حقیقی میان عاشق و معشوق
۴) همراه‌کننده بودن خودبینی و توجه به خود در راه عشق
- ۷۱ ۱ مفهوم گزینه (۱): بی‌اعتبار و ارزش بودن همه چیز در برابر معشوق
مفهوم مشترک بیت پرسش و سایر گزینه‌ها:
سکوت کردن و دم‌زدن عارف و عاشق واقعی از عشق و معشوق
- ۷۲ ۱ مفهوم مصراع سؤال: ناتوانی از توصیف خداوند است و این مفهوم
در گزینه (۱) تکرار شده است.
بررسی سایر گزینه‌ها:
۲) ناتوانی از توصیف پیامبر (ص) است.
۳) ناتوانی از توصیف دهان یار
۴) بی‌انتهای بودن ذکر و تکراری نشدن وصف ممدوح

۷۳. ۴ مفهوم بیت سؤال: همه کم و زیاد شدن‌ها به دست خداوند است (تعز من تشاء و تذلل من تشاء)
مفهوم گزینه‌ها:
۱) کسی که خواری نصیب اوست، با زور به مقام و منصب نمی‌رسد.
۲) توصیف ویژگی‌های خداوند
۳) فدا شدن و ایثار برای معشوق
۴) کسی را که خداوند خوار کند، دیگران نمی‌توانند او را عزیز گردانند و کسی را که خداوند عزیز کند، کسی نمی‌تواند خوار کند.
۷۴. ۳ مفهوم بیت سؤال: امیدواری به فضل و رحمت خداوند است و این مفهوم در گزینه (۳) نیز آمده است.
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۱) غم و اندوه فراق یار
۲) بهشت بی معشوق ارزش ندارد.
۴) آتش عشق تو از آتش جهنم سوزنده‌تر است.
۷۵. ۱ مفهوم بیت سؤال و گزینه (۱): ناتوانی از شکرگزاری خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:
۲) همه مخلوقات خدا را ستایش می‌کنند.
۳) شکرگزاری بابت به پایان رسیدن دوران غم
۴) تنها جنگ می‌تواند از عهده شکر می‌ساقی برآید.
۷۶. ۴ مفهوم بیت گزینه (۴): حمد و ثناگویی تمام پدیده‌ها
مفهوم ابیات دیگر:
۱ و ۲) عجز در وصف که با مصراع اول بیت صورت سؤال تناسب دارند.
۳) در وصف خداوند نمی‌توان او را به کسی یا چیزی تشبیه و مقایسه کرد.
(مرتبط با مصراع دوم بیت سؤال)
۷۷. ۱ الف) عالم اسرار نهانم - همه غیبی تو بدانی
ه) در چنان انجمنی پرده ز رازت ندرانم - همه غیبی تو ببوشی
۷۸. ۲ در بیت گزینه ۲ در مصراع دوم، شاعر خوشحال است که ماوا و جایگاهش درگاه شمع است و این تناسب دارد با «همه درگاه تو جویم»
۷۹. ۱ مفهوم مشترک ۲ بیت: خود را به خداوند وابسته کردن (به امید نجات)
۸۰. ۲ مفهوم بیت ۲: تسلیم و رضا
مفهوم مشترک حدیث و ابیات دیگر: فضل و بخشش بسیار خداوند
۸۱. ۲ مفهوم مشترک عبارت و گزینه ۲: فضل خداوند در آفرینش پدیده‌ها
۸۲. ۲ مفهوم مشترک ۲ بیت: شمول و فراگیری رحمت خداوند
۸۳. ۳ مفهوم مشترک قطعه و بیت گزینه ۳: اشرف مخلوقات بودن انسان و قرار گرفتن پدیده‌های آفرینش در خدمت او
۸۴. ۱ مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه‌های ۲، ۳ و ۴: عجز در توصیف خداوند
۸۵. ۲ مفهوم گزینه ۲: هر که عاشق نیست زنده نیست.
مفهوم مشترک قطعه و سایر گزینه‌ها: فداکاری در راه عشق و رازداری عاشق
۸۶. ۴ داروغه: نگهبان
۸۷. ۲ خمار: شراب‌فروش، باده‌فروش
۸۸. ۴ صنعت: کار، پیشه، حرفه
زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقاتش ندارد.
عار: عیب
ادیب: آداب‌دان - ادب‌شناس - سخن‌دان
۸۹. ۲ مدام: همیشه، پیوسته / می
تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری
حد: مجازات شرعی و کیفر برای جرم
صواب: راست، درست، مصلحت
۹۰. ۴ معنی واژه‌های گزینه (۴):
محتسب: مأموری که کار وی نظارت بر احکام دین بود.
مفلس: درویش، بی‌نوا
شرع: دین، روش، آیین
گرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن
۹۱. ۳ معنی واژه‌هایی که نادرست آمده‌اند:
دینار: مسکوک زر، سکه طلا
درهم: مسکوک نقره
تار: رشته، نخ
بود: نخ‌های افقی پارچه
۹۲. ۱ حد: مجازات شرعی / خمار: شراب‌فروش / والی: حاکم، فرمانروا /
عار: ننگ، بدنامی، عیب، رسوایی
۹۳. ۴ آکراه: ناخوشایندی
۹۴. ۱ داروقه - داروغه
۹۵. ۲ بررسی نادرستی‌های املایی سایر گزینه‌ها:
۱) غازی دادگاه - قاضی دادگاه
۳) تزویر و ریا - تزویر و ریا
۴) قرامت و تاوان - غرامت و تاوان
۹۶. ۳ بررسی واژه قاضی در گزینه‌های صورت پرسش:
الف) قاضی در بی‌شهادت x - غازی ✓ (۱)
ب) قاضی به دست پور (پسر) خود شمسیر دهد x - غازی ✓ (۲)
ج) اسیر و کشته در برابر قاضی x - غازی ✓ (۳)
د) برای عدالت در پیش قاضی حاضر شدن ✓
ه) حسن ریاست و قاضی شدن ✓
۹۷. ۴ بررسی واژه صواب در گزینه‌های صورت پرسش:
الف) صواب روزه x - ثواب ✓
ب) صواب و گناه x - ثواب ✓
ج) صواب یافتن در روز حشر x - ثواب ✓
د) راه صواب ✓
ه) برای کسب صواب x - ثواب ✓